

متن کامل گزارش اساسی کمیسیون تدارک و تدویر مجمع عمومی حزب وطن که توسط محترم فقیر محمد ودان معاون و رئیس کمیته تسوید اسناد کمیسیون مذکور در اجلاس مجمع عمومی حزب وطن مؤرخ پنجم میزان 1391 خورشیدی (26 سپتامبر 2012) منعقدہ شهر کابل - سالون کنفرانس های هتل کابل - قرائت و بوسیله مجمع عمومی حزب وطن تصویب گردید .

بسم الله الرحمن الرحيم

حزب وطن در مسیر انکشاف اوضاع افغانستان

سرطان 1369. 5 میزان 1391

دوستان عزیز ؛ مهمانان عالیقدر !
همر زمان عزیز اعضای مجمع عمومی حزب وطن !
خانم ها و آقایان !

مسرت دارم که به نمایندگی از کمیسیون تدارک و تدویر مجمع عمومی حزب وطن ، حضور شما عزیزان را در نخستین لحظات اجلاس مجمع عمومی حزب وطن - این سرآغاز رستاخیز مجدد حزب محبوب ما در وضعیت سیاسی کشور - درین تالار خیر مقدم میگویم . زندگی پر از فراز و نشیب این حزب ، گنجینه مملو از قهرمانی های بی بدیل بهترین فرزندان مادر وطن ماست که با اعتقاد راسخ خدمت راستین به مردم افغانستان ، با باور خدشه ناپذیر به مردم سالاری ، عدالت و ترقی و با برافراشته نگهداشتن درفش صلح ، قهرمانانه رزمیدند ؛ اندیشه آفریدند ؛ بر بنیاد حراست از منافع ملی عمل کردند و در مبارزه علیه اهریمن واپس گرایی و توطئه های ناشی از عوامل خارجی ، قربانی های بی مثال و درسهای بزرگ و ارزشمند تاریخی را از خویش به میراث گذاشتند .

اینک ما امروز جمع شده ایم تا نه تنها خاطره تابناک این قهرمانان را گرامی داریم ؛ بلکه تلاش ما اینست تا با افروختن مشعل اندیشه ها و سرمشق قراردادن مبارزه و تجارب عملی شان ، گذشته حیات حزبی مان را تدقیق و بررسی نموده ، وظایف امروز مان را مشخص و راه رزم و پیکار آینده مان را در امر خدمت به مادر وطن ، روشن سازیم .

همرزمان عزیز و دوستان محترم!

وقتی به گذشته حیات حزبی مان نظر می اندازیم ، چهره درخشان و قامت برافراشته اندیشه ور سربلند و سیاست مدار شجاعی چون شهید دوکتور نجیب الله ، رهبر بی بدیل و بنیاد گذار حزب وطن را بمتابه سر مشق پر افتخاری به خاطر می آوریم که با جلایش اندیشه های صلح خواهانه خویش، با عظم عظیمش جهت اخراج لشکر بیگانه از کشور و انجام پیروز مند رسالت «نجات ملی» ، با طلایه ظفر مند حماسه «دفاع مستقلانه» از وطن ، با حواله نمودن ضربت کوبنده بر گرایشات شیاطینی که آرمان تبدیل افغانستان به کنفدراسیون پاکستان را نشخوار مینمودند، با مردانه ایستادنش در برابر توطیه تجزیه افغانستان به شمال و جنوب، با گذشت منحصر به فرد تاریخی اش از قدرت و در نهایت با حماسه شهادتش ، چون اسطوره ای بر تارک تاریخ میهن ما، به زندگی جاودانه رسیده و صدر نشین قلب های مردم افغانستان گردیده است . شهید دوکتور نجیب الله قافله سالار هزاران شهیدی سرافرازی است که شرافتمندانه و با تبارز تقوی بینظیر و باور خدشه ناپذیر زیستند ، در راه آرمانهای انسانی حزب ، بی هراس رزمیدند و در روز 5 میزان 1385 که امروز درست 16 سال از آن میگذرد ، قهرمانانه جام شهادت نوشیدند . درین لحظه تاریخی - که شانزدهمین سالگرد شهادت رهبر شهید مانرا با تدویر این مجمع و حضور مجدد حزب محبوب ما در وضعیت سیاسی کشور - گرامی میداریم ، از شما حضار محترم دعوت مینمایم تا بخاطر تجدید تعهد مان به آرمانهای بزرگ انسانی شهید دوکتور نجیب الله ، سایر شهیدان حزب ما و همه گلگون کفن سرخروی هموطن مان که بخاطر دفاع از وطن ، آزادی ، عدالت ، ترقی ، دموکراسی و صلح رزمیدند و جانهای شیرین شان را قربانی نموده اند ؛ به پا ایستیم و با سکوت یک دقیقه بی یاد شان را گرامی داشته و شادی روح پاک شان را از بارگاه ایزد آفریدگار استدعا نمائیم . (بعد از یک دقیقه سکوت - تشکر از شما)

حضار محترم خانم ها و آقایان!

اجلاس مجمع عمومی کنونی حزب ما ، بخاطری از اهمیت بزرگ تاریخی و سیاسی برخوردار است که از یک طرف در شرایط خاص و پیچیده سیاسی ، اقتصادی و امنیتی کشور ما ، منطقه و جهان از جانب دیگر ؛ اینک در زمانی دایر می گردد که از تدویر کنگره سرطان 1369 خورشیدی ، بیشتر از 22 سال سپری گردیده است . درین مدت زمان ، کشور و مردم ما رنج های استخوانسوز دشواریترین سالهای حیات شان را توأم با مداخلات گسترده خارجی متحمل گردیده اند . در نتیجه این مداخلات بود که بغاوت شمال در نیمه دوم سال 1370 خورشیدی سازماندهی و با انکشاف آن کودتای 26 حمل 1371 عملی و در نتیجه ، عملیه صلح ملل متحد سبوتاژ و قدرت دولتی بوسیله کودتاچی ها ، به نیروهای عقبگرا انتقال گردید ؛ حزب وطن و ساختارهای ملکی و نظامی دولتی ، از داخل منفجر و فروپاشیده شدند ؛ کشور به دور دیگر از دایره شیطانی جنگ فرو برده شد ؛ جنگ میان «تنظیم های جهادی» بر سر تقسیم ، حفظ و یا بدست آوردن قدرت ، به سازماندهی «حرکت طالبان» به وسیله آی . اس . آی پاکستان منجر و جنگ میان «طالبان» و «تنظیمهای جهادی» ، افغانستان را به مرکز قومانده «القاعده» مبدل ساخت . در نتیجه این جنگ ها مجموع نهاد های مادی و معنوی حیات مدنی ویران و افغانستان به میدان رقابت میان کشور های خارجی ، به مرکز تروریزم بین المللی و مافیای بین المللی مواد مخدر مبدل و در نهایت ، اوضاع به میان آمده باعث مداخله نظامی جامعه بین المللی و وضعیت نابهنجار کنونی گردید . همچنان فروپاشی اتحاد شوروی و سیستم بین المللی سوسیالیستی و اضمحلال اتحاد نظامی «وارسا» ، اثرات گسترده بی بر وضعیت سیاسی ، اقتصادی و نظامی منطقه ما و جهان بجا گذاشت که پی آمد آن تغییرات استراتژیک در آسیای مرکزی ، اروپای شرقی و سایر کشور های شوروی گرای دارای نظام های «دموکراتیک» و در نتیجه یک قطبی شدن جهان بود .

تبارز جمهوری چین بمتابه قدرت رشد یابنده بزرگ اقتصادی و نظامی جهان، رشد سریع اقتصاد هندوستان، تبارز مجدد اقتصادی و نظامی فدراتیف روسیه و اثرات پیمان شانگهای، تبارز اهمیت اقتصادی آسیای مرکزی و تحرکات قدرت های اقتصادی و نظامی جهان در رقابت بر سر منابع آن، مداخلات غرض آلود و ماجراجویانه جمهوری اسلامی پاکستان و جمهوری اسلامی ایران در امور داخلی سایر کشورها منجمله و بطور آشکار در امور داخلی کشور ما، آغاز خیزش های مردمی در کشورهای شرق میانه و شمال افریقا با خواست های دموکراتیک، که اینک به تغییر نظام های سیاسی بخشی از این کشورها منجر و تغییرات مذکور - که هنوز ادامه دارد - وضع جهان و منطقه را دگرگون ساخته و هرچه بیشتر دگرگون خواهند ساخت.

تغییرات و دگرگونی های فوق بر کشور ما بی تاثیر نبود و نمیتوانند تاثیرات ژرفی در آینده نداشته باشند. در نتیجه همین تاثیرات و در پروسه تداوم آن است که اینک بیش از چهل کشور جهان در افغانستان حضور نظامی دارند.

تدقیق، بررسی و استنتاج انکشافات اوضاع افغانستان طی سالهای دشوار و پر از فراز و نشیب مذکور و حقایق مربوط به حیات حزب ما درین مسیر، تدقیق و استنتاج وضعیت کنونی کشور که بی ارتباط با اوضاع منطقه و جهان نبوده و نیست و برین مبنا استخراج وظایف دور نمایی و کوتاه مدت حزب بوسیله این اجلاس، مؤید اهمیت بزرگ تاریخی و سیاسی آن است. ما باور داریم که شما نمایندگان محترم انتخابی اعضای حزب وطن، با درک اهمیت بزرگ سیاسی این مجمع عمومی، با احساس مسوولیت تاریخی در برابر نهضت ترقیخواهانه میهن و با تبارز سطح بلند آگاهی و فرهنگ عالی سیاسی، در کار این مجمع سهم فعال دموکراتیک گرفته و با انجام موفقانه وظایف خویش، حد اعلاهی موفقیت آن را تضمین مینمائید.

رفقا و دوستان!

تدقیق علمی پیرامون چگونگی وضعیت حزب وطن در مسیر انکشاف اوضاع افغانستان، ایجاب مینماید که نباید از رابطه تاریخی این حزب با حزب دموکراتیک خلق افغانستان طفره رفت. با صراحت باید اذعان داشت که نسل کنونی اعضای حزب ما در تاسیس، گزینش ایدولوژی و اتخاذ اهداف و سیاست های سنتی حزب دموکراتیک خلق افغانستان نه تنها نقش و سهمی نداشتند؛ بلکه چه بسا که اکثراً بمتابه اجرا کننده گان دساتیر رهبری حزب در راستای اهداف متذکره و با استنتاج از اثرات ناگوار آن، به عدم کارایی برداشت های ایدولوژیک ح. د. خ. ا. و سیاست های مبتنی بر این برداشتها در شرایط کشور پی برده، با چنین درکی توانستند که تحت رهبری دوکتور نجیب الله، بعد از مبارزه حاد درون حزبی، سیاست مصالحه ملی را بعد از پلنوم هجدهم کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. (ثور 1365) به سیاست رسمی این حزب مبدل سازند. سیاست مصالحه ملی طی پروسه زمانی بیشتر از چهار سال ۱۳۶۵ - ۱۳۶۹ (خورشیدی)، در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و روابط خارجی و در تجربه زنده، غنا کسب نموده و بمتابه دستگاه تفکر سیاسی افغانی در کنگره سرطان 1369 ح. د. خ. ا. مطرح و باعث آن گردید تا در مطابقت با آن، ح. د. خ. ا. به حزب وطن مسما و حزب جدید با ماهیت کاملاً متفاوت از ح. د. خ. ا. وارد عرصه سیاسی کشور گردد. همچنان کنگره مذکور؛ بنیاد های سنتی فکری - سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، سیاست های عملی مبتنی بر آن و نتایج زیانبار آن را مورد نقد و بررسی قرار داد؛ ولی این نقد از یک طرف بنابر حضور نیرومند محافظه کاران سنتی در داخل کنگره و از طرف دیگر بنابر حساسیت اوضاع داخلی کشور و معضلات اطراف آن، به برخی مسایل ضرور پرداخته نتوانست و یا در مواردی هم، بیان برخی مسایل، صراحت لازم نیافت. اکنون که آن ملحوظات رفع و شرایط مساعد گردیده، ایجاب مینماید که مجمع عالی کنونی حزب وطن، دیدگاه هایش را نسبت به گذشته تاریخی مذکور بطور کامل و با روشنی و صراحت هرچه بیشتر بیان نماید.

همرزمان عزیز و دوستان گرانقدر!

قبل از تاسیس ح. د. خ. ا. بنابر حاکمیت نظام های استبدادی و سرکوبگر دولتی، تسلط باورهای قرون وسطائی و عقیماندگی شدید اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کشور ما، علی الرغم وجود تجارب نهضت آزادیبخش، ضد استبدادی و ترقیخواهانه میهن ما و درس های ناشی از آن، پیروسة تکامل اندیشه سیاسی سیر منظم و طبیعی نداشته، گسست های عمیق و ممتد زمانی و انقطاب های شدید را متحمل گردیده بود. بنابراین در آستانه تاسیس ح. د. خ. ا. دستگاه افغانی تفکر سیاسی که بتواند واقعیت های جامعه افغانی را بشناسد، آن را توضیح و تفسیر نماید و عمل سیاسی را سمت دهد، انسجام نیافته بود. نهضت نو پای روشنگری در آن وقت افغانستان، نیز به نطفه های فکری جنبشهای سیاسی-تاریخی کشور، پالایش مجدد و انسجام این اندیشه ها، بی توجه مانده و یا اهمیت آنرا درک نموده نتوانستند. بدین ملحوظ مؤسسين جوان حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز بی توجه به این مهم، در امر تاسیس حزب مذکور تحت تاثیر جذابیت آن وقت اندیشه های «جنبش بین المللی طبقه کارگر» قرار گرفتند، آنان در حالیکه تمایلات اندیشوی ایدئولوژی شده را با تعابیر شوروی گرائی تبارز میدادند، از یک سو درک شان از بنیاد های سیستم فکری مذکور اندک، التقاطی و پراکنده بود و از جانب دیگر از وضعیت و مشخصات جامعه افغانی شناخت سطحی و ناکافی داشتند. بنابراین، پیشبینی نتایج انطباق اندیشه مذکور در وضعیت اجتماعی-اقتصادی مشخص افغانستان، بوسیله آنان با خوشبینی ها و هیجانانقلابی توأم بود. در چنان شرایط اجتماعی-اقتصادی و با چنین دیدگاه ها، ح. د. خ. ا. در 11 جدی 1343 تاسیس گردید. حزب در نخستین اصول مرامی خویش با پیش کش نمودن اهداف چون دفاع از تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و استقلال سیاسی، مبارزه بخاطر ترقی اقتصادی-اجتماعی، تحقق عدالت اجتماعی و دموکراسی، بهبود سطح زندگی زحمتکشانشان کشور از طریق محوه مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی، مبارزه علیه سلطه نواستعماری امپریالیستی تحقق می یافت. بدین ترتیب ح. د. خ. ا. خواسته بود با تاسیس «حکومت دموکراسی ملی» زمینه های اضمحلال مناسبات فیودالی را از طریق طی نمودن «راه رشد غیر سرمایه داری» - که راه آزموده ناشده رشد بود - و «جهش از مرحله تاریخی سرمایه داری» ، مساعد ساخته؛ به اعمار «نظام بهتر عادلانه» دست یابد. این در حالی بود که برخی اهداف غایبوی حزب، تمایلاتی مبنی بر اعمار جامعه سوسیالیستی را از طریق به پیروزی رسانیدن «انقلاب ملی و دموکراتیک» نیز افاده مینمود؛ ولی بعد از تاسیس حزب، گرانش به ایدئولوژی معین و معرفی نظام اجتماعی-اقتصادی سوسیالیستی-بمناظره هدف استراتژیک، تا سطح انعکاس آن در اسناد رسمی و برنامه عمل حزب - صراحت بیشتر یافت.

اگرچه تاسیس ح. د. خ. ا. بمثابه مدرسه بزرگ تربیت سیاسی و اخلاقی بهترین و مستعدترین فرزندان مادر وطن واحد مان- که اکثریت کادرها و اعضای آن عالیترین نوع از خودگذری و فداکاری، تقوا و پرهیزگاری، وظیفه شناسی و مسوولیت پذیری را در خدمت به وطن و هموطنان و در دفاع از آن عملاً تبارز دادند- در خور تمجید، احترام و افتخار است؛ ولی گذشت زمان ثابت ساخت که بنیاد های ایدئولوژیک ح. د. خ. ا.، اهداف آن و راه ها و وسایل دستیابی به این اهداف، با واقعیت های اجتماعی-اقتصادی کشور، روان جامعه ما و اوضاع تغییر یافته جهان مطابقت نداشته و نتوانست دستیابی به آرمانهایی را ممکن سازد که حزب مذکور در عرصه ملی و بین المللی در برابر خویش قرار داده بود. گزینش فوق و بکاربرد آنان کدام نتایجی را باعث گردیدند؟.

- رهبران، کادرها و اعضای حزب که خود محصول جامعه عقب مانده بودند. خواهی، نخواهی، تمایلات و مختصات این جامعه عقب مانده را در روان و سلوک خویش، داشتند. برداشت های التقاتی تلقین شده ایدئولوژیک در بهترین حالت صرف سلوک مبتنی بر عواطف و هیجانان «انقلابی» آنان را سمت میداد و چه بسا که آنها به داشتن «اندیشه های پیشرو عصر ما» و سلوک مبتنی بر آن، در حالی تظاهر مینمودند که ما تحت ضمیر آنان همچنان از معنویات جامعه مذکور انباشته و متأثر باقیمانده و بر اکثر کردار و سلوک شان اثر میگذاشت. به همین ملحوظ بود که در حیات درونی حزب به اصل پذیرفته شده «احزاب طراز نوین طبقه کارگر» (مرکزیت دموکراتیک) تظاهر وجود داشت، در حالیکه در

مناسبات واقعی حزبی میان رهبران، کادرها و صفوف حزب، خصوصیت عقبنامده تحکم و دستور - هم در وجود دستور دهندگان و هم در وجود دستور پذیرها - با «مرکزیت» قاطع، حاکم بود. اختلافات میان کادر رهبری طرق مدنی و دموکراتیک حل را نمی‌یافت، یا به انشعاب منتهی و یا هم با توسل به قوه قهریه (ترور یا اقدام نظامی) منجر می‌گردید. خلاصه در تمام ابعاد اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی به ذهنیت گویا «انسان جامعه سوسیالیستی» تظاهر صورت می‌گرفت ولی در عمل، به مشکل، فراتر از مختصات انسان جامعه عقبنامده گام برداشته میشد. تبارز علنی مواضع مبتنی بر گرایشات قومی، قبیله‌ای، مذهبی، زبانی، سمتی و محلی را بوسیله عده‌یی از اعضا، کادرها و رهبران دست اول حزب و از جمله حتی در میان «ایدئولوگ» های آن، در واپسین سالهای زندگی و مبارزه آن، میتوان بر مبانی مسایل فوق ارزیابی نمود.

- حزب دموکراتیک خلق افغانستان مبتنی بر ادعای خویش بمتابۀ نیروی آگاه و پیش‌آهنگ سیاسی، می‌باید در متن جامعه قرار میداشت و با شناخت علمی از آن، انگیزنده‌ها و محرک‌هایی را تشخیص و بکار می‌گرفت که میتوانست مردم را در امر دستیابی به اهداف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خویش بسیج نموده آنها را در پیوند باخود و در عقب خویش در مسیر رشد طبیعی و موزون اقتصادی - اجتماعی به حرکت می‌آورد. ولی «مغزهای متفکر» بنیادگذار این حزب بدون تلاش بخاطر درک علمی مختصات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اندیشه‌یی جامعه افغانی و باورهای مردمی ناشی از آن؛ همچنان بدون تلاش بخاطر تشخیص، پالایش و تقویت رگه‌ها و عناصر بالنده درین مختصات، همه را به سادگی و یک‌سان ناشی از افکار و سنن عقبنامده و اخلاقیات مربوط به آن، خواند و نفی نمود و حکم مبارزه اندیشه‌یی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را با اتکا به «ایدئولوژی طبقه کارگر» صادر و آنرا تبلیغ و ترویج نمود. این عامل نه تنها باعث «بیبگانگی» حزب و اعضای آن از روند‌های واقعاً موجود اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اندیشه‌یی جامعه افغانی گردید، بلکه باعث آن نیز شد که این حزب برخلاف ادعای خویش - که خود را حزب انقلاب اجتماعی می‌خواند - نه با اتکا به «توده‌ها» و رهبری «انقلاب اجتماعی»، بلکه با توسل به تدراک و تعمیم اقدام نظامی، قدرت سیاسی را غصب نمود. گرفتن قدرت سیاسی بوسیله حزب، که تازاندن روند‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اندیشه‌یی جامعه و انحصار قدرت را به هدف همخوانی با برداشت‌های ایدئولوژیک خویش و آنهم با بکار برد فشار دولتی، تعمیم مینمود، تقابل میان حزب و جامعه (نه صرف یک بخش جامعه): «طبقات استثمارگر» را باعث گردید و شدت بخشید. این تقابل با آغاز و گسترش مداخلات و تحرکات خارجی، هرچه بیشتر قوت و وسعت یافت و به جنگ تمام عیار مبدل گردید.

بنابراین ح. د. خ. نتوانست بمتابۀ پیش‌آهنگ سیاسی، ابتکار عمل را در دست داشته، نقش و مسوولیت تاریخی اش را در امر بسیج نیروهای اجتماعی، سوق و رهبری حرکت سیاسی آنان در مطابقت به اهداف خویش، به درستی ایفا نمایند. یعنی این به اصطلاح «پیش‌آهنگ انقلابی» که می‌باید فاصله اش را در پیشاپیش مردم، به تناسبی رعایت مینمود که میتوانست آنان را در عقب خویش و بسوی اهداف تعیین شده خود بکشاند، نتوانست این تناسب را درست و معقول تنظیم نماید، بلکه غرق در خیالات و جذبات انقلابی خویش، چنان تاخت که نه تنها مردم نتوانستند و نخواستند این پیش‌آهنگ را دنبال نمایند، بلکه این پیش‌آهنگ صرف با صداهای تفنگ آنان علیه خود، به گودال ایجاد شده در عقب خویش پی برده، از خیالات انقلابی اش بدرآمده و به واقعیت‌های تاریخی اجتماعی - اقتصادی جامعه افغانی پی برد.

- گزینش «ایدئولوژی طبقه کارگر» بمتابۀ بنیاد‌های فکری - سیاسی ح. د. خ. او شوروی‌گرایی مبتنی بر آن، نه تنها باعث آن شد که حزب کمونیست اتحاد شوروی از موضع «برادر بزرگ» نفوذش را در کادر رهبری ح. د. خ. تعمیق و گسترش دهد، بلکه دولت شوروی نیز به طریق ایجاد روابط «خاص» با برخی از افراد در رهبری و در میان کادرهای ملکی و نظامی ح. د. خ. او دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، به توسعه نفوذ خویش پرداخته و با استفاده از آن بخاطر تامین اهداف و

منافع خود به دگته ، دستور ، ایجاد و تشدید سو تفاهم میان رهبران و حتی به لشکر کشی در خاک افغانستان، توسل جوئید . اکنون شواهد انکار ناپذیر - از جمله اعترافات کارمندان ساختار های مؤلف اتحاد شوروی مضمحل شده - وجود دارد که:

- حزب کمونیست شوروی و برخی از ساختار های مؤلف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در انشعاب حزب به دو جناح «خلق» و «پرچم» و انشعابات بعدی در جناح های مذکور نقش داشته تا به این طریق بتوانند مراکز متعدد نفوذ شان را ایجاد و هریک از این مراکز را جهت دستیابی به اهداف مشخص بکار گرفته ؛ از رقابت میان آنان در نزدیکی با خود و در خدمت به اهداف خویش سو استفاده حد اکثر بعمل آورد.

- کودتای نظامی سرطان 1352 در زمانی صورت گرفت که سلطنت خواست با توظیف محمد موسی شفیق بحیث صدراعظم ، اختلافات افغانستان را با ایران و پاکستان آن وقت - این اعمار منطوقی غرب - حل نموده، بدین طریق زمینه های نزدیکی بیشتر روابط افغانستان را با غرب - منجمله با ایالات متحده امریکا - تدارک نماید . درینصورت اتکای حد اکثر اقتصادی ، نظامی و فرهنگی افغانستان بر اتحاد شوروی و در نتیجه نفوذ آن کشور در افغانستان ، به نفع جانب مقابل محدود می گردید . اقدام به کودتا در چنین شرایطی به رهبری محمد داوود - که او علی الرغم گرایش های ملی ، بی تمایل به حفظ و تحکیم روابط نزدیک با اتحاد شوروی نبود - و نقش بر جسته افسران نظامی مربوط به «جبهه کمونیست های افغانستان» - سازمان مخفی مستقل از ح . د . خ . ا که همزمان با این حزب در سال 1343 بطور مخفی در اردوی افغانستان تاسیس گردیده بود - در آن ، مؤید استفاده افزاری اتحاد شوروی از «جبهه» مذکور ، بخاطر حفظ و تحکیم منافع آن کشور در افغانستان بوده است . حقیقتی که اینک محققان رویداد های سالهای اخیر افغانستان ، منجمله منابع روسی آن را افشا نموده اند . حقیقت مذکور مؤید آنست که رهبران اتحاد شوروی چگونه در یک حرکت ملی ضروری افغانها (تاسیس نظام جمهوری) نفوذ نموده و در یک مقطع خاص تاریخی از آن برای حفظ و تحکیم منافع خویش سو استفاده نمود . همین خصوصیت نطفه بندی تضادی را در درون ساختار نظام جمهوری میان گرایش های ملی و منافع شوروی ، شکل و محتوی بخشید که در نهایت به اقدام نظامی ثور 1357 و سقوط نظام منتج گردید.

- درست بعد از اقدام محمد داوود جهت بهبود روابط با پاکستان ، ایران و عربستان سعودی ، اخذ کمک های مالی از دو کشور اخیر الذکر و بهبود روابط با غرب مناسباتش با ح . د . خ . ا حالت وخامت کسب نموده بر فشار هایش علیه این حزب افزود ، در نتیجه این فشار ها دوجناح ح . د . خ . ا که - علی الرغم تمایل صفوف شان به وحدت - ده سال تمام بر ضد همدیگر رزمیده بودند ، اختلافات شان را کنار گذاشته ، با عجله در 12 سرطان 1356 ، وحدت سیاسی - تشکیلاتی شان را اعلام نمودند . تشدید اختلافات میان ح . د . خ . ا و محمد داوود ، آمادگی شاخه نظامی حزب جهت اقدام به عمل نظامی را تسریع نمود .

باید خطر نشان گردد که تدارک برای کودتای نظامی علیه محمد داوود به وسیله حزب ، علی الرغم مخالفت اصولی شخصیت با نفوذ و نظریه پرداز با صلاحیت حزب - استاد میر اکبر خیبر - با این اقدام ، صورت می گرفت . استاد میر اکبر خیبر از اصل تربیت کادر ها و اعضای حزب با روحیه ملی حمایت مینمود و بر رجحان منافع ملی در عملکرد و هم در سیاست گذاری های حزب ، تاکید میداشت ؛ بنابراین با بردن حزب به قربانگاه منافع ابر قدرت شوروی ، تحت پوشش «انترناسیونالیزم پرولتری» و «سوویتیزم» مخالف بود . ایشان ح . د . خ . ا را حزب معطوف به «انقلاب اجتماعی» میخواندند و آن را از توسل به توطئه نظامی بر حذر میداشتند . بنابر همین مخالفت بود که استاد میر اکبر خیبر نه تنها از مسوولیت شاخه نظامی جناح پرچم کنار کشیده شد و بعد از وحدت دو جناح حزب از حق مسلم انتخاب خویش در عضویت بیروی سیاسی حزب - که هیچگاه مدعی آن نبود - محروم ساخته شد ، بلکه در آستانه اقدام به عمل نظامی علیه محمد داوود ، به ترور سازمانیافته شان نیز منجر گردید.

سیاست «تفرقه انداز و حکومت کن» اتحاد شوروی بعد از اقدام نظامی ثور میان دوجناح ح. د. خ. ا. باز هم ادامه یافت.

اکنون حقایق افشا شده مشعر است که بعد از پیروزی اقدام نظامی ثور 1357، یک بار دیگر مشاورین شوروی و برخی عمال افغانی شان در تشدید اختلافات مجدد میان دوجناح حزب و در نتیجه در تدارک زمینه های تبعید رهبران، زندانی ساختن و به چوخی های اعدام فرستادن صدها کادر ملکی و نظامی جناح رانده شده از قدرت و به تعقیب آن در ایجاد و تشدید اختلافات میان رهبری جناح باقی در قدرت، نقش داشته اند. بی اعتمادی مسکو نسبت به حفیظ الله امین و تشدید اختلافات میان او و رهبر حزب (نور محمد تره کی)، سرانجام به شهادت نور محمد ترکی به امر امین، منجر گردید. این عمل توأم با تحریکات توطئه آمیز برخی حلقات در ایالات متحده امریکا، زمینه های بهانه برای لشکر کشی نظامی اتحاد شوروی به افغانستان را در آستانه 6 جدی 1358 تدارک نمود. در نتیجه، این لشکرکشی به سرکوب حفیظ الله امین توسط برخی قطعات این لشکر و به قدرت رسیدن ببرک کارمل انجامید. دولت جدید تحت رهبری ببرک کارمل باز هم در انحصار ح. د. خ. ا. متشکل از دو جناح سابق - با تداوم سازمانیافته اختلافات میان آنان - باقی ماند.

مداخلات و لشکر کشی اتحاد شوروی بر افغانستان - که جهان آنرا بمثابه تجاوز آشکار پیوسته محکوم نمودند - زمینه های را فراهم آورد که نیروهای راست افراطی از قبل سازمان داده شده در پاکستان، به آسانی توانستند با تحریک احساسات مذهبی ساکنین روستاها، حرکت وسیع مسلحانه علیه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را تدارک و رهبری نمایند. احساس خطر نسبت به عقاید و ارزش های دینی، نقطه مشترکی شد که اکثر اقوام و ساکنین مناطق مختلف کشور، دور یک محور مشترک («جهاد مقدس») گرد آیند و برخورد های مسلحانه با دولت را آغاز نمایند. وضعیت، آن وقت وخیمتر گردید که ایالات متحده امریکا در تداوم استراتژی از قبل سنجیده و با همکاری متحدین خویش، خواست در مرحله بعدی و پیش بینی شده این استراتژی، افغانستان را به «ویتنام» دیگر، علیه اتحاد شوروی، مبدل نماید.

بدین طریق معضله افغانستان خصلت فرا افغانی یافت و به گرهگاه جنگ سرد میان ابر قدرت های جهانی آن وقت مبدل گردید. سیل اسلحه از هر دو جانب به سوی افغانستان سرازیر و جنگ شدت یافت. انکشاف وضعیت از همان آغاز در مسیری قرار داده شد که ح. د. خ. ا. نتوانست اهدافی را تحقق بخشد که به مردم افغانستان تعهد سپرده بود. با توجه به همین حقیقت تلخ بود که دوکتور نجیب الله رهبر حزب و رئیس جمهور افغانستان بعد از اعلام مشی مصالحه ملی، اظهار داشتند؛ ح. د. خ. ا. به مردم وعده تامین «نان، لباس و خانه» را سپرده بود ولی مردم «به عوض نان مرمی، به عوض لباس کفن و به عوض خانه گور» بدست آوردند و به همین ملحوظ ایشان سیاست مصالحه ملی را سیاست «معذرت از مردم» میخواندند.

با وجود درک این حقیقت که در نضج و انکشاف وضعیت فاجعه بار کشور طی سه دهه اخیر، که هم اکنون نیز ادامه دارد، در کنار ح. د. خ. ا. و اتحاد شوروی، سایر نیروهای سیاسی - نظامی دخیل افغانی و حامیان منطقوی و جهانی شان نیز - حتی بیشتر و بیشتر - مسوولیت دارند؛ ما نسل کنونی و بالنده حزب وطن، با سرمشق قرار دادن رهبر بی بدیل سیاسی مان - شهید دوکتور نجیب الله - نسبت ارتباط تاریخی حزب ما (حزب وطن) با ح. د. خ. ا. و نقش این حزب (ح. د. خ. ا.) در حقایق تلخ تاریخی فوق الذکر معذب هستیم. ما اعتراف مینمائیم که از حقایق تاریخی مذکور و با نقد آن در کنگره سرطان 1369 و هم درین مجمع عمومی، درسهای بزرگی فراگرفته ایم و در روشنی همین درسهاست که اینک با صداقت و صراحت تمام از این تریبون با اعتبار و از نام تمام اعضای حزب وطن نسبت به این پیوند تاریخی، از مردم با شهامت افغانستان رسماً پوزش می خواهیم. بگذار نسل جدید سایر نیروهای سیاسی - نظامی افغانی دخیل در رویداد های سه دهه اخیر کشور، نیز با تبارز توان آموختن از درس های گذشته و شجاعت اخلاقی اعتراف به اشتباهات شان، ما را سرمشق قرار داده، در مواضع

مستقل ملی و مطابق به منافع کشور و با تفاهم بین الافغانی در امر اعمار مجدد، ترقی و اعتلای اقتصادی - اجتماعی و تامین وحدت ملی، مصدر خدمات صادقانه به مردم افغانستان گردند.

حضار محترم اعضای مجمع عالی حزب وطن!

در چنین وضعیتی و با توجه به نتایج زینبار بر خورد ایدولوژیک حزب دموکراتیک خلق افغانستان با واقعیت های جامعه افغانی، بنیاد های اندیشه یی - سیاسی حزب وطن (اندیشه سیاسی مصالحه ملی) نطفه بست و طی مبارزه حاد و پیچیده بوسیله نسل جوان، بالنده و مستقل حزبی، علیه وابستگی ها، گرایش های سنتی محافظه کارانه و شخصیت های شاخص ومدافع آن در درون حزب، انکشاف یافت و غنا کسب نمود که در 25 جدی 1365 (15 جنوری 1986) طی مراسم تاسیس کمیسیون عالی مصالحه ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان، بمثابه سیاست رسمی دولت اعلان و سرانجام نه تنها در دومین کنفرانس سراسری ح. د. خ. ا در سال 1366 بمثابه بنیاد اندیشه یی رسمی حزب پذیرفته شد، بلکه با تغییر کیفیت اندیشه یی، سیاسی و ساختاری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، دومین کنگره این حزب با نقد علمی حزب مذکور و با تصویب مرانامه و اساسنامه جدید، زایش قانونمند و مشروع حزب وطن را باعث گردید. این حقیقت در گزارش اساسی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا به کنگره مذکور؛ چنین انعکاس یافته است: « بادر نظر داشت عدم هماهنگی مرانامه حزب با نام فعلی آن، بجاست که تعدیل نام حزب دموکراتیک خلق افغانستان به حزب وطن پیشنهاد گردد. گزینش نام حزب وطن برای حزب ما هم از لحاظ خصلت ملی و وطندوستانه آن و هم بخاطر اراده راستین آن در خدمت به وطن و هم با در نظر داشت اهداف نوسازی حزب که سیمای واقعا ملی حزب را منعکس می سازد کاملاً مطابقت دارد». با قبول این پیشنهاد و تصویب آن به اتفاق آراء، حزب وطن بمثابه نیروی کیفیتاً نوین و بالنده سیاسی و فارغ از وابستگی های ایدولوژیک، وارد وضعیت سیاسی کشور گردید. حزب ما بر مبنای خرد و اراده جمعی اعضای خویش - که کنگره فوق الذکر آن را تمثیل نموده بود - نیز سیاست مصالحه ملی را بمثابه سیاست رسمی خویش پذیرفت. کنگره مذکور مشخص ساخت که: « جهات اساسی مصالحه ملی در زمان حاضر [(زمان تدویر آن کنگره)] عبارتند از:

- حل مسایل حال و آینده افغانستان از طریق سیاسی با مرجح دانستن منافع ملی و صلح سراسری بر منافع طبقاتی، حزبی، قشری، محلی، قومی و قبیله‌ای.
- مبارزه بخاطر تامین دموکراسی در حیات جامعه به ترتیبی که هیچ نیروی سیاسی و گروه اجتماعی از شرکت متساوی الحقوق در آن، مستثناً نباشند.
- پذیرفتن حق قانونی برای همه احزاب و سازمانهای سیاسی متکی بر سیستم تعدد احزاب.
- پیشبرد دیالوگ وسیع سیاسی با همه نیرو های درگیر در جنگ اعم از نیروهای مستقر در پشاور و تهران، طرفداران شاه سابق و روشنفکران افغانی مقیم غرب، نمایندگان مهاجرین و خاصاً قومندانان داخلی به منظور جستجوی راه های پایان دادن به انقطاب خونین کنونی و دسترسی به تفاهم وسیع بر مبنای منافع ملی.
- مساعی بخاطر رفع انحصار قدرت از جانب یک حزب، جستجوی ایتلاف های معقول و ممکن به منظور ایجاد حاکمیت مؤثر و تامین کننده صلح سراسری از طریق انتخابات آزاد و دموکراتیک.
- اتخاذ تدابیر لازم تقنینی بمنظور تحکیم قانونیت در کشور و ایجاد اساس مطمئن حقوقی بمنظور رشد اقتصاد چند نهادی.
- تامین اتحاد عمل همه نیروهای جانبدار صلح و گسترش زمینه های شرکت فعال و مشترک آنها در حیات سیاسی و اجتماعی کشور.
- عودت آبرومندان و اسکان مجدد مهاجرین به کشور

حزب وطن با گزینش رسمی اصول سیاسی فوق، به مثابه نیروی متبازل مبارزه در راه صلح، دموکراسی، عدالت و ترقی وارد وضعیت سیاسی کشور گردید. مبنای اندیشه یی - سیاسی مصوب

کنگره سرطان 1369 خورشیدی (اندیشه سیاسی مطالعه ملی) چنانچه استقامت دهنده اهداف استراتژیک حزب ما بود؛ طی سالهای دشوار سپری شده، بمثابه رهنما، اندیشه و عمل ما را سمت داده است.

باید تذکار داشت که مصالحه ملی هم به حیث اندیشه سیاسی و هم بحیث سیاست «نو»، هم در داخل حزب و هم در حاکمیت دولتی آن وقت افغانستان، چه در میان موافقین و چه در میان مخالفین آن با مشکلات زیادی مواجه گردید. این مشکلات هم در شیوه نگاه به آن و هم در عرصه اعتقادی و درک از آن تبارز مشخص یافت و مانع از آن گردید که این اندیشه به هویت سیاسی سرتاسری حزب مبدل گردد. این معضله هنوز هم بمثابه چنین تهدیدی موجود است.

ضرورت پرداختن به نظریات آنهاییکه از زاویه دید خصمانه به سیاست مصالحه ملی نگاه نموده و آن را عدول از آرمانهای حزب دموکراتیک خلق میدانستند، درین مختصر دیده نمی شود؛ ولی در زمینه درک متفاوت و ناهمگون طرفداران مصالحه ملی که به بزرگترین مانع جهت تبدیل آن به هویت فکری سرتاسری حزب مبدل گردید باید تذکار نمود؛ آنهاییکه سیاست مصالحه ملی را نه ناشی از ضرورت‌های برخاسته از واقعیت‌های موجود جامعه افغانی بلکه فرمولبندی‌های «روسی» تلقی مینمودند و مینمایند، به ماهیت استراتژیک این سیاست نیز معتقد نبودند و نیستند.

پاسخ میکانیکی به مسایل فوق، برخورد عامیانه و ساده سازی پروسه‌های بغرنج سیاسی - اجتماعی است. بنابراین اصل تبدیل اندیشه سیاسی مصالحه ملی به هویت فکری سراسری حزب ما حکم مینماید تا مواضع خویش را در زمینه بطور روشن توضیح نماییم:

این حقیقت را همه میدانند که حضور قطعات نظامی اتحاد شوروی وقت برای استقرار وضع در افغانستان برای مدت زمان کوتاه و تعداد محدود مطرح بود. انکشاف اوضاع که خواست و تدارکات عملی رقبای جهانی و منظوقوی اتحاد شوروی نیز عامل آن بود؛ دوام حضور و کثرت تعداد این قطعات را تحمیل نمود، چنین وضع همراه باخود مشوره‌های مشاورین را به امر و نهی مبدل ساخت و باعث گردید که هویت مستقل ملی و استقلالیت سیاسی حزب مورد سوال قرار گیرد. وضعیت مذکور نارضایتی گسترده‌یی را در میان کادرها و صفوف حزب بوجود آورد. اما این نارضایتی و نتیجه گیری از آن در طرح و ارائه سیاست‌های رسمی حزب - با توجه به وضعیت رهبری حزبی و دولتی و سیاست‌های اتکایی یک جانبه خارجی آنان بر اتحاد شوروی و همچنان فضای بین المللی حاکم بر روابط جهانی و اثرات آن بر افغانستان - مجال تبارز نمی یافت. با تغییر اوضاع در روابط بین المللی و تغییر در سیاست‌های افغانی اتحاد شوروی، نارضایتی‌های اعضای حزب از نتایج عملی بنیاد‌های فکری - سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، حضور قوای نظامی اتحاد شوروی و امر و نهی مشاورین آن کشور، مجال تبارز علنی و مسیر طبیعی حرکت خود را یافت، که در نتیجه آن سیاست مصالحه ملی شکل گرفت و محتوی کسب نمود و طی پروسه زمانی در ابعاد مختلف گسترش و غنا کسب نمود. درین راستا نقش داکتر نجیب الله بحیث رهبر سیاسی شجاع و هوشمند که ماهیت تغییر را درک و آن را رهبری کرد، استثنایی است. بدین ملحوظ است که رهبری جریان تحقق اندیشه مصالحه ملی هنوز هم زیر تاثیر شخصیت معنوی دوکتور نجیب الله قرار دارد و او را به رهبر سیاسی و اندیشه‌یی ما مبدل ساخته است. زیرا هم اکنون نیز که بنابر تغییر اوضاع کشور، منطقه و جهان، در واقع ما به قرأت جدیدی از اندیشه مصالحه ملی ضرورت داریم، لازمست آن را در حول محوریت اندیشه‌های ایشان انجام دهیم.

رفقای عزیز، حضار محترم!

در شرایطیکه سیاست مصالحه ملی اعلان گردید متأسفانه بیش از یک صد هزار تن از اردوی سرخ شوروی با تمام ساز و برگ مدرن نظامی شان در افغانستان حضور داشته و عمیقاً در جنگ دخیل گردیده بودند. ماشین جنگی دولت در حال جنگ را تمویل مینمودند و دولت اکثرأ روی کمک‌های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالستی اتکا داشت. افزون بر آن کشورهای منطقه بخصوص پاکستان و ایران و ده‌ها کشور دور و نزدیک دیگر چه مستقیم و چه غیر مستقیم در مسایل افغانستان مداخله نموده و یا هم دخیل گردیده بودند. سیاست مصالحه ملی به هیچوجه نمیتوانست یک سیاست عینی باشد اگر این

حقایق تلخ را در نظر نمیداشت. دوکتور نجیب الله پنهان نمیکرد که: ما سیاست مصالحه ملی را بر مبنای ضرورت های کشور خود بخاطر تامین صلح و از موضع حفظ منافع ملی خویش مطرح نموده ایم و طبعاً تفاهمات بین المللی را نیز در نظر داشته ایم. حد و مرز این « تفاهمات » با یک سنگ محک سنجیده می شد و آن « منافع ملی » بود. مبتنی بر چنین تفکر، سیاست مصالحه ملی اعلان گردید و بمرور زمان از فرمول های عام به طرح های مشخص سیر مینمود و تکمیل تر میگردد. اینکه « مسکو » با در نظر داشت « تفاهمات » موجود اولی، از این سیاست کدام برداشت را داشتند، کاملاً مربوط به آنهاست، همچنان دیگر کشورهای دخیل در مسایل افغانستان، مواضع و اهداف خود را در قبال این سیاست داشتند و آنرا دنبال مینمودند. واقعیت اینست که « مسکو » تلاش داشت با استفاده از نفوذ و ریزرف های افغانی خویش که در داخل ح. د. خ. ا و متحدین سیاسی این حزب، در دولت جمهوری افغانستان و در میان اپوزسیون مسلح و غیر مسلح دولتی داشت و همچنان با تاثیرگذاری بر مجامع بین المللی، بتواند با احتمال نفوذ در پروسه تحقق این سیاست، حفظ منافع خویش را تضمین نماید. بدین ملحوظ بود که در ابتدای اعلان سیاست مصالحه ملی، « مسکو » همه امکانات و ریزرف هایش را که در داخل ح. د. خ. ا، در میان متحدین سیاسی این حزب و در دولت افغانستان داشت در دفاع از این سیاست، سوق نمود. همزمان با رشد و تعمیق سیاست مصالحه ملی در خط مصالح و منافع ملی و در استقامت پلان صلح پنج فقره بی ملل متحد؛ « مسکو » دیگر در این سیاست منافع خویش را - آنطوریکه توقع داشت - نمی یابد و راه خود را می رود. فاصله تدریجی مواضع مسکو از مواضع دوکتور نجیب الله و فاصله گرفتن تدریجی برخی از رهبران ح. د. خ. ا، متحدین سیاسی این حزب و شخصیت های معلوم الحال نظامی و سیاسی دولتی از دوکتور نجیب الله و سرانجام مخالفت شدید و علنی آنان با دوکتور نجیب الله و پلان صلح ملل متحد، انکشافی بود در همین راستا « مسکو » توقعاتی را که از سیاست مصالحه داشت، خواست در نسخه « مصالحه بدون مانع » - یعنی مصالحه بدون موانع در برابر منافع شوروی و بدون مانع در برابر منافع فدراتیف روسیه که میراثخوار بعدی آن بود - بوسیله « ائتلاف شمال » و با قربانی نمودن منافع ملی افغانستان عملی سازد. بنابراین بغاوت شمال و به تعقیب آن سازماندهی ائتلاف شمال و کودتا 26 حمل 1371 را با بکارگیری ریزرف های خویش در درون حاکمیت و با همکاری رژیم آخوندی ایران و نظامیان پاکستانی عملی نمود که عواقب فاجعه باری را باعث گردید.

دوستان عزیز، اعضای مجمع عالی حزب وطن!

دوکتور نجیب الله بارها اعلان نموده بودند که مصالحه ملی سیاست استراتژیک حزب ماست، ایشان معتقد بودند که صلح صرف نبود خشونت نظامی نبوده بلکه صلح واقعی و پایدار، نبود انواع خشونت: اعم از خشونت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حتی نبود خشونت در برابر محیط زیست را نیز شامل میگردد. وجود و حضور خشونت - که خود ناقض عدالت است - در عرصه های فوق الذکر حیات اجتماعی - اقتصادی یک جامعه و در میان جوامع مختلف بشری علل و عوامل بنیادی برای بروز خشونت نظامی و جنگ بوده و خشونت نظامی و جنگ معلول این علل محسوب میگردند. بنابراین تا زمانی که این علل و عوامل بنیادی تحریک جنگ وجود داشته باشد، امکان تامین صلح پایدار ممکن و میسر بوده نمیتواند. بدین ملحوظ مبارزه برای تامین صلح، مبارزه بی استدراز مدت و استراتژیک برای تامین عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. حزب ما با چنین دیدگاهی علم مبارزه بخاطر صلح را برافراشته و با بسیج مردم افغانستان جهت دستیابی به اهداف متذکره و ایفای چنین نقشی در عرصه جهانی، مبارزه نموده و مینماید. مفهوم صلح هم در عرصه ملی و هم در عرصه جهانی همه گیر بوده و یکی از ارزشهای جهانشمول محسوب می گردد. دین مقدس اسلام با ارشاد « والصلح الخیر » آن را در برابر « شر » مطرح نموده است. بنابراین چنین درکی و بر بنیاد مثنی استراتژیک صلح خواهانه حزب بود که بعد از کنفرانس سراسری ح. د. خ. ا در سال 1366 تلاش جهت حل سیاسی

معضله افغانستان شدت یافت که در نتیجه به امضای توافقات ژینو در 14 اپریل 1988 میان افغانستان و پاکستان و با تضمین ابر قدرت های شوروی و امریکا منجر گردید. بر مبنای این توافقنامه می باید مداخلات خارجی در امور داخلی افغانستان قطع، نیروهای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان به کشور شان طی جدول معین زمانی عودت و زمینه های برگشت آبرومندان مهاجرین افغانی توأم با تدارک کمک های بین المللی مساعد میگردد. در جریان پروسه تحقق توافقات مذکور معلوم گردید که نه تنها پاکستان و دول غربی از جمله ایالات متحده امریکا به تعهدات شان عمل نموده و بر عکس به تسلیح و تجهیز اپوزسیون مسلح با اسلحه مدرن و صدور گسترده آنان به جمهوری افغانستان ادامه دادند بلکه محافل نظامی اتحاد شوروی بمنظور کنترول اوضاع افغانستان مطابق به منافع آن کشور در شرایط نبود قوت های نظامی شان، به توطئه های جدیدی علیه جمهوری افغانستان دست یازیدند. نخستین تبارز این توطئه ها کودتای نظامی بود که می باید تحت سرپرستی دوکتور حسن شریک صدر اعظم جمهوری افغانستان، در تبنانی با « ستون پنجم » آن کشور در میان نظامیان افغانی، در آستانه خروج قوای شوروی از افغانستان، عمل میگردد. این توطئه با کشف آن و برطرفی عاجل دوکتور حسن شریک از پست صدرات، خنثی گردید. به تعقیب آن درست یکسال بعد از حمله ناکام وسیع و مشترک اپوزسیون مسلح افغانی مقیم پاکستان و آی. اس. آی در 16 حوت 1367 بر جلال آباد، کودتای نظامی به سرکردگی جنرال شهنواز تنی و همیاری گلبدین حکمتیار در 16 حوت 1368 بعد از جبهه گیری های علنی نظامی، براه انداخته شد. بزودی معلوم گردید که نظامیان اتحاد شوروی و حلقات وابسته به آنان در کادر رهبری ح.د.خ. ای یکجا با آی. اس. آی پاکستان در تحریک شهنواز تنی و حواریون او به کودتا، نقش داشته اند. حوادث و شواهد بعدی این حقیقت را هرچه برجسته تر وضاحت بخشید که استخبارات نظامی اتحاد شوروی اهدافی مشترک ضد افغانی را با آی. اس. آی پاکستان، اطلاعات و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران به پیش می برند. فرار جنرال شهنواز تنی، نیاز محمد مومند، جنرال قادر آکا و عده یی از همراهان کودتای شان به پاکستان بعد از شکست این اقدام ضد ملی آنان و قرار گرفتن علنی شان در خدمت آی. اس. آی، همچنان عمل ننگین ضد ملی محسوب میگردد که جز ننگ تاریخی برای آنان دست آوردی دیگری نداشته و نخواهد داشت.

افزون بر آن کودتای جنرال شهنواز تنی با تضعیف قوای مسلح افغانستان و تازه نمودن زخم های چرکین بی اعتمادی در حزب، برای محرکین خارجی آن این مزیت را نیز داشت که در مقامات رهبری حزب و اردو برای افرادی جا خالی کنند که بعدها منحرین حزب به اتکا به آنان و در تبنانی با جمعیت اسلامی و حزب وحدت و بر اساس برنامه مشترک روسیه، ایران و پاکستان، حاکمیت دولتی را سقوط و پلان صلح ملل متحد را به ناکامی مواجه سازند. موضعگیری های انحرافی عده یی از اعضای کمیته اجرایی و ریاست حزب وطن که نه تنها رهبر حزب دوکتور نجیب الله را هدف قرار داده بودند بلکه کشور را نیز به عمق پرتگاه دور جدید جنگهای تنظیمی پرتاب نمودند، از همینجا ناشی میگردد. این وضع باعث آن گردید که مخالفین در بیرون از حزب و دولت، مصالحه را به ضعف مواضع حزب و حاکمیت تعبیر نموده و مخالفین آن در داخل حزب و حاکمیت، آنرا افاده مواضع ضعیف در برابر مخالفین مسلح دانستند. در واقع هر دو طرف، محاسبه شده، تصویر غرض آلود را برای فریب اذهان مردم و اعضای حزب وطن در امر مصالحه ارائه دادند. شکست اپوزسیون مسلح و قوای نظامی پاکستان، در حمله به شهر جلال آباد، نه تنها بطلان نظریات آنها را آشکار ساخت، بلکه نشان داد که سیاست مصالحه از موضع قوت و مبتنی بر خواست و اراده بالقوه مردم افغانستان به هدف مقدس تامین صلح پیریزی شده است که در همخوانی با شرایط مساعد جهانی، علی الرغم توطئه خونین ضد آن در داخل کشور، کاربرد مؤثر فراتر از مرز های افغانستان را پیدا کرد.

همرزمان عزیز، خانم ها و آقایان!

در تداوم توافقات ژینو، بعد از کنگره سرطان 1369 خورشیدی حزب، تلاش جهت حل سیاسی معضله افغانستان از طریق تفاهم بین الافغانی و تحت سرپرستی سازمان ملل، شدت یافت و سرانجام پروسه

عملیه صلح ملل متحد با اعلام پلان پنج فقره بی سرمنشی آن سازمان ، در 31 ثور 1370 (21مارچ 1991) ، با تائید جامعه جهانی و موافقت جمهوری افغانستان و حزب وطن ، آغاز گردید . این پلان بر «حفظ خودارادیت ، تمامیت ارضی ، استقلال سیاسی ، عدم انسلاک و هویت اسلامی افغانستان» تاکید میداشت ؛ «شناسایی حق مردم افغانستان در تعیین دولت دلخواه شان و انتخاب نظام اقتصادی ، سیاسی واجتماعی عاری از هرگونه دخالت ، تخویف ، اجبار و یا فشار خارجی » را تضمین مینمود ؛ بر «ضرورت برای یک دوره انتقالی قبل از تشکیل یک دولت وسیع البنیاد » و «آماده ساختن شرایط انتقالی قابل قبول برای اکثریت وسیع ملت افغان ، شامل تاسیس یک مکانیزم (دستگاه یا سازمان سیاسی) بی طرف ولی قابل قبول با اختیارات و قدرت لازم » تاکید میکرد که مکانیزم انتقالی مذکور میباید «از اعتماد مردم افغانستان برخوردار باشد و بتواند تضمین کند » که مردم افغانستان « در انتخابات آزاد ، عادلانه و مطابق با عنعنات ملی برای تشکیل یک دولت وسیع البنیاد اشتراک کرده میتوانند » . پلان مذکور بر «آتش بس و توقف خصومت ها در دوره انتقالی » و بر «توافق همه جانبه ... جهت قطع سلاح به جناح های درگیر در جنگ افغانستان » تاکید میداشت ؛ به تدارک «کمک های کافی مالی و پولی برای کاهش مشکلات مهاجرین افغانی و ایجاد شرایط لازم جهت برگشت داوطلبانه شان به وطن و همچنین برای بازسازی اقتصادی و اجتماعی افغانستان» متعهد بود . بنابر پافشاری جناح مخالف داخلی درگیر جنگ و برخی حلقهات خارجی دخیل در قضایای افغانستان ، دوکتور نجیب الله با قبول قربانی شخصی ، بخاطر تعمیم پلان صلح ملل متحد و قطع جنگ در کشور و در دفاع و حمایت قاطع از این سیاست رسمی و متفقاً قبول شده رهبری حزب وطن ، پذیرفت که شخص خودش تا تدویر انتخابات ، صرف در «دوره انتقالی و مکانیزم آن » شرکت نخواهد کرد .

در حالیکه تمام نیروهای مؤثر افغانی درگیر در دو طرف جنگ ، روی انتقال قدرت به اداره انتقالی مندرج پلان صلح ملل متحد توافق نموده بودند و همچنان جامعه جهانی و کشورهای منطقه رسماً به سازمان ملل ، متعهد بودند که در تعمیم پلان صلح متذکره همکاری مینمایند ؛ برخی محافل سیاسی - استخباراتی در فدراتیف روسیه ، در جمهوری اسلامی ایران و در جمهوری اسلامی پاکستان ، خلاف سیاست های رسمی و تعهدات دولت های شان به سازمان ملل ، با در خدمت قرار دادن عمال افغانی شان به سازماندهی توطئه جهت سبوتاژ پلان متذکره دست یازیدند . این توطئه در حالی سازماندهی و تبارز مینمود که کشور های غربی بشمول ایالات متحده امریکا برخلاف تعهدات شان به سازمان ملل ، بمتابه نظاره گر بیطرف اوضاع در حال انکشاف افغانستان ، نقش ایفا می نمودند و از بکار برد نفوذ و امکانات شان در جلوگیری از فاجعه بی که کشور های متذکره افغانستان را بدانسو می کشانیدند ، اجتناب کردند .

تحقیقات و بررسی های مقدماتی کمسیون تدارک و تدویر مجمع عالی حزب وطن با اتکا به نتایج تحقیقات اکثریت قریب به اتفاق محققین ، واقعه نگاران و ژورنالیستان داخلی و خارجی ، همچنان مبتنی بر چشمدید های شاهدان عینی ، اسناد انکار ناپذیر تصویری ، اعترافات سردسته های « جهادی » دخیل و متحدین « ستون پنجمی » شان در حزب وطن و ساختار های ملکی و نظامی دولت جمهوری افغانستان ، مؤید آن اند که « بغاوت شمال » ، گسترش آن بسوی کابل ، کودتای 26 حمل 1371 و انتقال قدرت دولتی توسط کودتاچیان متذکره به حکومت ساخته شده در پاکستان ، در هشتم ثور 1371 ، در تداوم همکاری مشترک کا . گی . بی ، اداره اطلاعات و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران و استخبارات نظامی پاکستان ، بمنظور اخلال و ناکام ساختن عملیه صلح ملل متحد سازماندهی گردیده بود چنانچه تذکار یافت این همکاری های مشترک که با تحریک و سازماندهی کودتای جنرال شهنواز تپی در حوت 1368 خورشیدی آغاز گردیده بود ، با سفر اندری کوزیروف معاون وزیر خارجه آن وقت اتحاد شوروی به پاکستان در ماه اسد 1370 و سازماندهی ملاقات های او با سران و نمایندگان اکثر از تنظیم های جهادی مقیم پاکستان و ایران ؛ همچنان سفر هیئت متشکل از نمایندگان تنظیم های مذکور به مسکو ، در عقرب همان سال تحت رهبری برهان الدین ربانی و با شرکت نمایندگان سازمانهای استخباراتی

مذکور ادامه یافت. در ختم همین سفر، ماده دوم «اعلامیه مشترک هیئت مجاهدین، هیئت شوروی و روسیه فدراتیف مؤرخ 24 عقرب 1370 به تعهد مسکو جهت» انتقال تمام صلاحیت های دولتی به حکومت انتقالی اسلامی «رسمیت بخشید. واضح است که انتقال قدرت دولتی در هشتم ثور 1371 به «حکومت انتقالی اسلامی» ساخت پاکستان بر مبنای همین همکاری ها و بطور مشخص بر اساس توافقات رسمی و اعلان شده مسکو و در تقابل و ضدیت با عملیه صلح ملل متحد، ممکن گردید.

وجود همزمان و غیر قانونی آزاد بیک، پاکستانی معلوم الحال و ایسته به سازمان استخبارات نظامی پاکستان، نجفی کارمند عالی رتبه وزارت اطلاعات ایران - که در روزهای اول بعد از انتقال قدرت دولتی به «مجاهدین»، حضورش در مزار شریف تحت عنوان «مشاور وزیر خارجه و مسوول شعبه مخصوص کمک به افغانستان» از جانب ایران تائید گردید - و جنرال حارث شاه کارمند عالیرتبه کا. گی. بی در آن وقت - که زمانی بحیث مشاور ریاست خدمات امنیت دولتی و لایت بلخ ایفای وظیفه نموده بود و با کادر های ملکی و نظامی شمال کشور از نزدیک شناخت داشت - در اطراف مزار شریف و سایر ولایات شمال افغانستان و تماسهای شان با همدیگر و با آئنده قومندانان تنظیم های جهادی و دولتی که بعداً در بغاوت شمال و گسترش آن به سوی کابل سهم گرفتند. همچنان رفت و آمد ها و تماس های مشکوک میخائیلوف کنسل شوروی آن وقت در مزار شریف با قومندانان مذکور و در عین حال روابط غیر قابل انکار تنظیم های جهادی همچنان افسران نظامی و کادر های سیاسی «ستون پنجمی» به ادرس های فوق، همه و همه مؤید همکاری سه جانبه روسیه، ایران و پاکستان در تحریک و سازماندهی بغاوت شمال، گسترش آن بسوی کابل، کودتای 26 حمل 1371، ناکام ساختن عملیه صلح ملل متحد و انتقال کامل قدرت در مرکز و ولایات به «حکومت مجاهدین» اند.

کودتا نظامی 26 حمل 1371 و به تعقیب آن انتقال کامل قدرت «به حکومت انتقالی اسلامی» ساخته شده در پاکستان در هشتم ثور همان سال، نه تنها عملیه صلح ملل متحد را - که می باید با رجحان منافع ملی کشور تحقق می یافت - ناکام ساخت بلکه در نتیجه آن مجموع ساختار های دولتی اعم از ملکی و نظامی - مطابق پلان سازماندهندگان آن - از هم فرو پاشید؛ قوای مسلح پرافتخار جمهوری افغانستان منحل و تمامی تجهیزات سبک و سنگین زمینی، دفاع و مدافعه هوایی آن به یغما برده شد؛ چی بسا که مانند پارچه های مستعمل آهن در بازار های منطقه بفروش رسید و مسئله یی شد که نواز شریف صدراعظم آن وقت پاکستان، «افتخار» آن را رسماً به خود اختصاص دهد.

طی مدت بعد از کودتای حمل 1371 و اضمحلال کامل اتحاد شوروی، مراجع با اعتبار علمی، سیاسی و اپراتیوی روسیه به نقش شان در سازماندهی سقوط نظام جمهوری افغانستان اعترافات صریح داشته اند؛ از آن میان دوکتور علوم ولادیمیر نیکیتویوچ پلاستون سابق استاد در اکادمی نظامی اردوی شوروی و انستیتوت عالی کا. گی. بی که زمانی بحیث سکرتر دوم سفارت اتحاد شوروی در کابل نیز ایفای وظیفه نموده است، یکجا با دوکتور علوم ولادیمیر ویکتورویوچ که سالهای زیاد در افغانستان کار نموده در زمینه، در صفحه 92 کتاب «افغانستان در منگنه ژئوپولتیک» با ترجمه عزیز آریفر، بعد از تماس روی وضع دشوار افغانستان و برخی مشکلات های ناشی از آن؛ چنین مینویسند: «...یا آن هم چنین بر می آمد که رژیم دارای ذخیره کافی استحکام بود و تنها پس از خیانت سیاسی از سوی رهبری نو روسیه واژگون گردید». این سوال را قابل بحث میدانیم که افزار افغانی تعمیل این «خیانت سیاسی از سوی رهبری نو روسیه» و متحدین منطقوی آن، که در «واژگونی» رژیم و ناکام ساختن عملیه صلح ملل متحد مورد استفاده قرار گرفتند، چی کسانی بودند؟

حضار محترم!

درست بعد از انتقال قدرت به «حکومت انتقالی اسلامی» موافقت شده در مسکو بود که مثلث همکار (روسیه، ایران و پاکستان) - در حالیکه کشور های غربی و ایالات متحده امریکا بی تفاوت بودند - جهت کسب هرچه بیشتر امتیازات اختصاصی و سهم حد اکثر شان در قدرت دولتی به رقابت آغاز

نمودند. جنگ های به اصطلاح « ذات البینی تنظیم های جهادی » بر سر حفظ، تقسیم و یا بدست آوردن قدرت، که فاجعه پی در پی ناشی از تلفات انسانی و مالی را در مرکز و ولایت باعث گردید و به آرمان نظامیان پاکستانی مبنی بر « کابل باید بسوزد » تحقق بخشید، جز نتیجه رقابت فوق الذکر استخبارات کشور های مذکور و افزار های شان، چیزی دیگری محسوب شده نمیتوانند.

ما امیدوار هستیم که روزی مردم افغانستان و جامعه جهانی بتوانند به آن قادر گردند که عاملین ناکامی عملیه صلح ملل متحد در ثور 1371 خورشیدی را - که نتایج زیانبار و غیر قابل جبران را بر مردم افغانستان و بشریت تحمیل نمود - به دادگاه بکشند؛ ولی تا جائیکه مربوط به مجمع عالی حزب وطن - درین نخستین اجلاس آن بعد از فاجعه مذکور - میگردد، حق دارد روی نقش آن عده از رهبران و کادر های آن وقت خویش که در سازماندهی و تعمیم فاجعه مذکور سهم و نقش داشته اند، بحث نموده و در زمینه مطابق به اصول پذیرفته شده تشکیلاتی در احزاب، تصامیم اتخاذ نمایند.

بدین ملحوظ و با صرف نظر از توضیح جزئیات مسئله، میخواهم از این تریبون با اعتبار برای بار اول و رسماً ابلاغ نمائیم که: متأسفانه عده یی از اعضای حزب وطن که در سطوح بلند ساختار های حزبی، نهاد های ملکی و نظامی دولتی مؤظف بودند برخلاف ارزشهای مرامی، اصول تشکیلاتی، سیاست های جاری رسماً اعلان شده، ارائه جمعی و مبتنی بر آن مواضع اصولی رهبر حزب و حتی مغایر مواضع تأیید شده با امضا های خود شان، ولی مطابق به سناریوی دشمنان خارجی افغانستان، در تحریک، سازماندهی و تعمیم بغاوت شمال، گسترش دامنه آن به مرکز، کودتای 26 حمل 1371، ناکامی عملیه صلح ملل متحد، انتقال قدرت دولتی به « حکومت انتقالی اسلامی » توافق شده در مسکو، فروپاشی نهاد های ملکی و نظامی جمهوری افغانستان، انفجار حزب وطن از داخل، زمینه دادن برای غارت دارایی های عامه، منجمله وسایل و تجهیزات قوای مسلح و آثار باستانی، همچنان در جنگ های میان تنظیمی مجاهدین که باعث تواتر بحران های تشدید پی در پی و تداوم جنگ، خونریزی و ویرانی هر چه بیشتر گردید، نقش و سهم داشته اند. افراد متذکره در سیوتاز عملیه صلح ملل متحد، سقوط دولت جمهوری افغانستان و انتقال قدرت به « حکومت انتقالی اسلامی » مواضع واحد ولی در دستیابی، حفظ، تعمیق، گسترش و تحکیم مواضع مبتنی بر منافع مراجع خارجی مرتبط شان، اختلاف داشتند. بنابراین اختلاف، بعد از سقوط دولت جمهوری افغانستان، انتقال قدرت به « حکومت انتقالی اسلامی افغانستان » و ناکامی عملیه صلح ملل متحد؛ به دسته های ذیل تقسیم گردیدند.

۱- آنهائیکه به مواضع و آرمانهای حزب وطن و حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز پشت پا زده بودند و دستوری، داعیه جمعیت اسلامی افغانستان را دفاع نموده و مبتنی بر آن طی پروسه نضج گیری بغاوت شمال و نتایج بعدی آن در ضدیت با برنامه صلح ملل متحد، به نفع جمعیت اسلامی و بخصوص به نفع گرایش های توجیه شده شاخه شورای نظار در این جمعیت، عمل کردند.

۲- دسته دوم آنهائی اند که به آرمانهای حزب وطن و حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز پشت پا زده و مبتنی بر سناریوی تذکار یافته، داعیه « حزب وحدت اسلامی افغانستان » را دفاع نموده در جریان آمادگی برای بغاوت شمال و تعمیم کودتا، همه امکانات و نفوذ شان را در انتقال امتیازات به حزب مذکور بکار بردند.

یک نگاه سطحی به عملکرد دو دسته فوق، طی سالهای اخیر حاکمیت ح. د. خ. ا و حزب وطن نیز، این حقیقت را با روشنی تمام برملا می سازد که آنها نه به ارزشهای سیاسی - عقیدتی ح. د. خ. ا و حزب وطن وفادار بودند و نه به رهبران مسلم آنان احترام داشتند. آنان بخاطر دستیابی به اهداف تاکتیکی و استراتژیکی دکته شده به خویش، با اعتقادات و نام رهبران مذکور بازی نموده اند و اکنون نیز بدون اعتراف به مواضع فوق الذکر شان مجدداً با دیده درایی تمام « پرچمی » دو آتشفشان شده اند و با نام « پرچم »، « حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) » و هم « این » و یا « آن » رهبر و با عواطف عده یی از پاکترین فرزندان « خانواده بزرگ سیاسی ما » بازی مینمایند.

۳- دسته سومی با پشت پا زدن به مواضع حزب وطن، درحالیکه در گفتار ادعای وفاداری به مواضع سیاسی و عقیدتی «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» را تبارز میدادند، عملاً در ضدیت با مواضع سیاسی و عقیدتی حزب وطن و کاملاً در جهت مخالف مواضع عقیدتی و سیاسی ح. د. خ. ا. از موضع خویش در پروسه گویا «ائتلاف» با جمعیت اسلامی و حزب وحدت) نه مانند دو دسته اولی از موضع ادغام در آنها (شرکت نموده بودند که هدف آن ناکام ساختن پلان صلح ملل متحد و انتقال قدرت دولتی به «حکومت انتقالی اسلامی» مبتنی بر «اعلامیه مشترک هیئت مجاهدین و هیئت شوروی و روسیه فدراتیف؛ مؤرخ ۲۴ عقرب ۱۳۷۰» بود. نباید فراموش کرد که در پروسه انکشافات بعدی اوضاع کشور برخی از افراد نظامی - سیاسی این دسته، مطابق سناریوی از قبل تنظیم شده و به هدف گرم نگهداشتن کوره های جنگ و بی ثباتی در افغانستان، با تغییر کامل مواضع شان، در کنار حزب اسلامی گلبدین نیز قرار گرفتند.

۴- بعد از جابجایی مخفی نیروهای نظامی بخش های معینی از ائتلاف شمال در نقاط استراتژیک کابل و کودتای نظامی 26 حمل 1371 علیه دوکتور نجیب الله، به وسیله دسته های اول، دوم و سوم فوق الذکر؛ که سقوط کابل بدست آنها و ناکام ساختن عملیه صلح ملل متحد را مسلم ساخت، در تقابل و ضدیت با آنان، دسته چهارمی - که تا آن موقع به تحقق پلان صلح ملل متحد متعهد بودند - نیز مجبور گردیدند از مواضع رسمی و قبول شده حزب وطن و رهبر مسلم آن شهید دوکتور نجیب الله، عدول نمایند. این دسته بنا بر تأخیر اقدامات عملی شان - که ناشی از انتظار آنان جهت تحقق پلان صلح ملل متحد بود - از مواضع و با امکانات ضعیف، در مقایسه به سه دسته اولی مرتبط با ائتلاف شمال، با عجله و بدون توجه به مسوولیت تاریخی شان، دست بکار شده زمینه های نفوذ مخفی نیروهای حزب اسلامی گلبدین حکمتیار را به شهر کابل و حتی به بخش هایی از ارگ ریاست جمهوری مساعد نمودند.

در نتیجه رقابت های متقابل دسته های فوق الذکر و «برادران» و یا هم «مؤلفین» جدید شان بود که افغانستان یک بار دیگر به آغاز دور جدید و تشدید شیطانی جنگ کشانیده شد و باعث گردید تا مادر وطن ما در آتشی بسوزد که رقبای منطقوی و جهانی، جهت تحکیم مواضع شان در «قلب آسیا»، آنرا افروخته بودند و پیوسته موجهای جدید و جدید تری از شعله های آنرا برمیافروزیدند و هنوز هم می افروزند.

با توجه به سازماندهندگان خارجی بغاوت شمال و مسوولیت تاریخی عوامل داخلی این بغاوت، پیشنهاد میگردد که اجلاس کنونی مجمع عمومی حزب وطن، عملکرد آن عده از رهبران و کادر های حزب وطن را که درین توطئه نقش داشته اند، بمثابه عمل و مسوولیت شخصی شان درین خیانت ملی محکوم نموده، به شورای مرکزی منتخب مجمع عمومی، وظیفه دهد تا جهت تحقیق، تدقیق و بررسی نقش و سهم آن عده یی از رهبران و کادر های حزبی درین خیانت ملی، کمسیون را توظیف و بعد از تأیید و تصویب نتیجه گیری کمسیون مذکور، ضمن نشر آن، سایر تصامیم لازم را اتخاذ و تعمیل نماید.

حضار محترم!

حقایق زیاد و از جمله اعترافات ثبت شده ویدیوی عده یی از نظامیان ارشد دخیل و تأیید کتبی مقامات مؤظف ملل متحد، مشعر اند که کودتا چیان دستور داشتند رئیس جمهور و رهبر حزب وطن دوکتور نجیب الله را اسیر ساخته، به قتل برسانند و بعداً این جنایت شان را خود کشی اعلان نمایند یا پناه بردن اجباری رئیس جمهور به مقر سازمان ملل در کابل، این توطئه خنثی گردید؛ ولی کودتاچیان با ریختن خون پاک بهترین کادر های حزب وطن به جنایت بزرگ دست یازیدند. شواهد انکارناپذیر مؤید این حقیقت است که مرگ ستر جنرال غلام فاروق یعقوبی عضو هیئت اجرایی شورای مرکزی حزب وطن و وزیر امنیت دولتی جمهوری افغانستان نه «خودکشی»، بلکه قتل سیاسی یی بود که بر اساس سناریوی تنظیم شده، تحت نظر سرکردگان داخلی کودتا صورت گرفته است. سازماندهی قتل

عده دیگری از نظامیان و کارمندان امنیت دولتی از جمله جنرال عبدالباقی رئیس اداره پنج و جنرال شهباز رئیس ارکان گارد ملی، در سلسله همین ترور ها شامل اند.

در عین حال کودتاچیان بخاطر گریز از مسوولیت های بزرگ تاریخی ناشی از تعمیل کودتای نظامی و ناکام ساختن عملیه صلح ملل متحد، بعداً به افسانه « فرار رئیس جمهور » توسل جستند تا با انکار از کودتای نظامی شان، « ایجاد خلاق قدرت » را ناشی از این افسانه عنوان نمایند. ما درین مجمع عمومی با مسوولیت تمام و رسماً اعلام مینمائیم که خروج مؤقت دوکتور نجیب الله رهبر حزب وطن و رئیس جمهور افغانستان از کشور و عدم اشتراک شخص ایشان در مذاکرات بین الافغانی و در اداره مؤقت، بنابر خواست جوانب متعدد دخیل، موافقت رهبری حزب وطن و دولت جمهوری افغانستان، بخشی از عملیه صلح ملل متحد بوده که می باید قبل از انتقال قدرت به ادراه مؤقت، تعمیل می گردید. فلیپ کاروین کارمند عالی رتبه ملل متحد و عضو گروپ بنین سیوان در کتاب «سرنوشت غم انگیز افغانستان که توسط حکیم سروری به دری ترجمه گردیده، از زبان بنین سیوان در صفحه 168 آن؛ چنین نقل قول مینمایند: « در بین تمام گروپ ها توافق نظر وجود داشت تا نجیب الله استعفا داده و از کشور خارج شود ... اما آنایکه به رفتن او موافقه کرده بودند، در آخرین لحظات نظر خود را تغییر دادند و پروسه صلح تخریب شد ». همچنان کاروین در همین اثر خود مدعی است که ممانعت از پرواز دوکتور نجیب الله « معامله » دستور داده شده از خارج بود؛ او درین زمینه چنین مینویسد ...: « در همان شب بلا فاصله آگاه شدم که حوادث خروج ناکام نجیب الله از کابل، دارای اهمیت بیشتر بوده و این معامله دور از سرحدات افغانستان شکل گرفته و در مجموع مربوط می شود به عملیات صلح ملل متحد». بنابرین و بادر نظر داشت حقایق فوق، همچنان اظهارات ده ها تن شاهدان عینی از میان کادر های حزبی و دولتی، از این تریبون با اعتبار اعلان می نمائیم که ادعای « فرار رئیس جمهور »، افسانه یی بیش نبود که آن را کودتاچیان به منظور فرار از مسوولیت های ناشی از جنایات ضد ملی شان، ساخته و پرداخته اند.

حضار محترم، خانم ها و آقایان!

در امتداد برخورد های خونین میان تنظیم های جهادی بر سر حفظ، تقسیم و یا بدست آوردن انحصاری قدرت، تحریکات حامیان خارجی شان و به بنبست رسیدن وضعیت نظامی ناشی از آن در افغانستان بود که سازمان جهنمی آی. اس. آی پاکستان، بمنظور شکست بنبست مذکور و ایجاد تحرک در استقامت تامین اهداف ضد افغانی خویش، نیروی نظامی تریبه شده تازه دمشق را تحت عنوان «تحریک طالبان» وارد این وضعیت نمود. این نیرو، متشکل از برخی قومندانان «جهادی» و طالبان تربیت یافته در مدارس مذهبی پاکستان بود. در عین حال تحت پوشش این تحریک قهقرایی، آی. اس. آی پاکستان آن عده از افسران نظامی سابق اردو و و اعضای سابق ح. د. خ. ا. این مدعیان کذاب ترقی و تمدن - را نیز با تغییر قیافه و اتخاذ نامهای مستعار به کار گرفتند که در کودتای ناکام نظامی حوت 1368 تحت رهبری جنرال شهنواز تینی سهم گرفته و بعداً به پاکستان فرار و تحت حمایت سیاسی و مالی این سازمان جهنمی قرار گرفته بودند « تحریک » مذکور بعد از جنگ های توأم با خونریزی ها و ویرانی بزرگ، توانست در شب پنجم میزان 1385 شهر کابل را بعد از آن تصرف نمایند که « دولت مجاهدین تحت رهبری برهان الدین ربانی » به ولایات شمال عقب نشینی نمودند. اکنون ثابت گردیده است که قبل از ورود رهبران « طالبان » به شهر کابل، گروپ از جنرالان آی. اس. آی پاکستان با عده یی از اجیران مقرب افغانی شان، بمثابه افزار تعمیل دساتیر مراکز جهانی توطئه علیه افغانستان، وارد کابل شده، دوکتور نجیب الله را خلاف نورم های بین المللی و باوجود تضمین مصوونیت حریم نمایندگی سازمان ملل در کابل، از آن محل به جبر بیرون کشیده و تحت فشار قرار دادند تا سندی را با تاریخ جعلی مبنی بر به رسمیت شناختن خط دیورند امضا و همچنان محل اختفای ذخایر طلای پشتوانه پولی کشور و آثار طلا تپه را افشا نمایند. دوکتور نجیب الله با خودداری از قبول این پیشنهادات، خشم آنان را برافروخته و در نهایت ایشان یکه و تنها با قامت بلند و گردن افراشته در دفاع از نوامیس و ارزش های ملی در برابر

این دژخیمان قرار گرفت؛ در نتیجه جام شهادت نوشیدند و حماسه دیگری را در دفاع از ارزشها و نوامیس ملی مادر وطن مان، ثبت تاریخ کشور نمودند.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

ما از این تریبون با اعتبار اعلان مینمائیم که شهادت دوکتور نجیب الله پلان مشترک و سازمانده شده مراکز جهانی توطیه های ضد افغانی بود که طی یک پروسه از کودتای 26 حمل 1371 آغاز و سرانجام در پنجم میزان 1375 با عدم رعایت اصل جهانی مصونیت حریم سازمان ملل متحد، تحت پوشش اقرار بی مقدار و مسوولیت ناپذیری بنام «طالبان» بخاطری عملی گردید تا مردم افغانستان را از رهبر تاثیر گذاری چون داکتر نجیب الله محروم سازند.

رفقا و دوستان!

تحریک طالبان تحت اوامر آی. اس. ای اداره قرون وسطایی را توأم با خشن ترین نوع تفتیش عقاید بر مردم تحمیل نموده و مطابق به منافع پاکستان، کشور را به مرکز تروریسم بین المللی و مافیای بین المللی مواد مخدر مبدل نمود. چنین وضعیت بعد از رویداد معروف 11 سپتامبر 2001، برای جهانیان غیر قابل تحمل گردیده، مداخله نظامی ایالات متحده امریکا را توأم با حمایه جامعه جهانی و شورای امنیت سازمان ملل، باعث گردید. در نتیجه رژیم «طالبان» در دسامبر 2001 سقوط نموده، اکنون افشا گردیده که سی. آی. ای امریکا با خرید برخی از جنگ سالاران، به آنان امکان داد تا این بار روی شانه های قوای امریکا وارد کابل گردیده اهرم های قدرت مرکزی را تصاحب نمایند. به تعقیب این رویداد، در نتیجه معاملات پشت پرده میان کشورهای دخیل و با روپوش قرار دادن کنفرانس بن-اول، حکومت مؤقت تشکیل و در تداوم آن حکومت انتقالی و سرانجام - بعد از تصویب قانون اساسی - دولت «انتخابی» تحت تاثیر تفاهمات پشت پرده، تشکیل گردید. چنین برخورد، دولت در حال جنگ و نوپای افغانستان را از یک مرکزیت نیرومند قانونی محروم ساخت. چنین وضع:

- به عملکرد ارگانیک ساختار های مختلف دولتی صدمه زده است؛

- به بحران های پی در پی و کشمکش های متداوم میان ارگانهای مختلف دولتی زمینه داده است؛

- در عملکرد و اجراءات دولتی، منافع کشور های دخیل و منافع شخصی، بر منافع ملی رجحان

یافته است؛

- به نفوذ ساختار های مافیایی در ارگانهای دولتی زمینه داده است؛

- فساد لجام گسیخته، اهرم اداری دولت را در لجن غرق نموده؛ اتلاف و تاراج عواید دولتی و

کمک های مالی خارجی، نامؤثریت پروسه باز سازی و اعمار مجدد و ناکامی مبارزه با مافیای مواد مخدر را باعث گردیده است؛

- فاصله میان دولت و مردم را هرچه بیشتر ساخته و به بی اعتمادی مردم نسبت به دولت منتج

گردیده است.

در نتیجه علل و عوامل فوق، نظام به یک دولت ناکار آمد، ناتوان و ناکام و از عامل ثبات دهنده به

مصدر بحران مبدل گردیده است.

از جانب دیگر، علی الرغم توافق اکثر کشور های منطقه و جهان روی اهداف مبتنی بر مبارزه علیه

تروریسم و مافیای مواد مخدر، حضور نظامی امریکا و سایر اعضای پیمان نظامی اتلانتیک شمالی

(ناتو) در افغانستان، با در نظر داشت اهداف دورنمایی اقتصادی، سیاسی، نظامی، اپراتیفی و

اطلاعاتی شان در آسیای مرکزی و جنوب آسیا، باعث تشکل وضعیت پیچیده جدید پیرامون معضله

افغانستان گردیده است. رقبای منطقوی و جهانی ایالات متحده امریکا و ناتو انگیزه های حضور نظامی

دراز مدت آنان را در افغانستان، تهدیدی برای منافع خویش دانسته با ذرایع مختلف، منجمله آغاز

سازماندهی، تمویل و تجهیز مجدد حرکت طالبان، سایر سازمان های منطوقی ترورستی و القاعده، وضع داخلی افغانستان را متشنج نگهداشته، تلفات انسانی و مصارف هرچه بیشتر جنگ را بر ایالات متحده امریکا و متحدین آن تحمیل نموده تا در نتیجه آنان را مجبور سازند خاک افغانستان را ترک گویند. درین میان مخالفت های برخی کشور های منطقه، همچنان جمهوری اسلامی ایران و بیشتر از همه نظامیان پاکستان و سازمان جهمی آی. اس. آی که باوجود توافقات رسمی بمثابه شریک ایالات متحده امریکا در مبارزه علیه تروریزم؛ به حمایت، تربیت، تسلیح و تمویل مالی «طالبان»، سایر سازمانهای منطوقی ترورستی و القاعده پرداخته و میپردازد. اکنون همه میدانند که محلات اختفای رهبران و مرکز سازماندهی عملیات ترورستی طالبان اعم از شورای کویته و گروپ حقانی، همچنان از حزب اسلامی تحت رهبری گلبدین حکمتیار، تحریک طالبان پاکستانی و سایر گروه های بنیاد گرای این کشور و «القاعده» تحت حمایت نظامیان پاکستان، در قلمرو آن کشور و یا ساحات تحت کنترل آن در آن طرف خط «دیورند» قرار دارند. شکار بن لادن توسط کوماندو های امریکایی، در شهرک نظامی ابیت آباد و در چند قدمی یکی از مراکز معتبر تعلیمی اردوی پاکستان و آنهم بدون استیذان ارگانهای امنیتی آن کشور، یکی از این موارد محسوب می گردد.

جمهوری اسلامی ایران علی الرغم تظاهر به مناسبات دوستانه با دولت کنونی افغانستان، با استفاده از روش ها، وسایل و افزار مختلف به عملیات گسترده نه چندان مخفی نفوذ در ارگانهای ثلثه مرکزی و محلی قدرت و اداره دولتی، در احزاب، سازمانهای اجتماعی، وسایل اطلاعات جمعی، موسسات فرهنگی و حتی با سو استفاده از اعتقادات مذهبی مردم افغانستان و نفوذ در عبادتگاه ها پرداخته، اختلافات اتنیکی و مذهبی را دامن زده؛ بر خلاف منافع ملی کشور ما خواسته و میخواهد افغانستان را به افزاری در جهت اهداف استیلاگرانه و منافع استراتژیک خویش مبدل سازد.

باید اذعان داشت که درین میان اشتباهات گسترده در چگونگی اقدام به عملیات نظامی بوسیله نظامیان خارجی، شامل بمباران هوای و راکتی بر محلات ملکی و تلاشی های خود سرانه، تلفات انسانی غیر مؤجه را بار آورده، نارضایتی مردم را باعث گردیده و می گردد.

حضار محترم، خانمها و آقایان!

عوامل فوق الذکر بحران و تشنج که منشه و منبع اکثریت از آنها در خارج افغانستان قرار داشته و ناشی از تلاش های منفعت طلبانه آنها با استفاده از گماشتگان افغانی شان است، روزتاروز به رنج و درد هموطنان ما افزوده و می افزایند. مردم ما قیمت آن را با خون، گوشت و پوست و استخوان خویش پرداخته اند و میپردازند. هر روز ده ها و حتی صدها تن از انسان این وطن یا درین طرف جبهه و یا در طرف مقابل کشته می شوند، خواهران جوان ما بیوه، اطفال ما یتیم و مادران ما در مرگ اولاد های شان سوگوار و ده ها هزار انسان مستعد به کار، معیوب و وطن ما ویران میگردد. اینست ارمغان همسایگان مسلمان ما و اینست ارمغان جهان متمدن برای ما و مادر وطن ما.

اینک تحت تاثیر فکتور های متضاد و متناقض خارجی و داخلی، وضعیت پیچیده کشور ما بطور تشویش افزا پیچیده تر گردیده و آشکارا به بحران کشیده شده است. آرایش و صف آرایی نیروهای متضاد در تقابل باهم، صرفا به طرفدران دولت و اپوزسیون مسلح، همچنان دولت و اپوزسیون غیر مسلح خلاصه نشده، بلکه در میان ارگانهای مختلف دولت سرایت نموده است. صف آرایی های متقابل علنی، بعید از امکان نیست که افغانستان را بعد از برگشت قوت های «ناتو» از افغانستان در سال 2014، به دور دیگری از دایره شیطانی بحران و اوضاع فاجعه بارتری سوق نمایند. درینصورت جامعه جهانی: سازمان ملل متحد، «ناتو» و بخصوص ایالات متحده امریکا، کدام تضمین های با اعتباری را به مردم افغانستان داده میتوانند؟ آیا توافقتنامه استراتژیک میان افغانستان و ایالات متحده امریکا، همچنان توافقتنامه مماثل آن با سایر کشورهای عضو پیمان اتلانتیک میتوانند مبانی چنین تضمینی محسوب گردند؟

درک از واقعیت وضعیت کنونی و ضرورت تلاش برای نجات کشور از وضع فاجعه بار موجود و جلوگیری از انکشاف منفی آن و خواست مبرم مردم افغانستان ما را فرا میخوانند تا حزب وطن دوباره بمتابیه نیروی تاثیر گذار، در وضعیت سیاسی کشور حضور یابد. بدین منظور بعد از توطئه فروپاشی حزب و تلاشهای خستگی ناپذیر جهت انسجام مجدد اعضای آن، اینک اجلاس کنونی مجمع عمومی حزب محبوب ما به این خواست مبرم وضع کنونی جواب می دهد.

رفقا، دوستان!

لازم است درین اجلاس با اعتبار، به چگونگی وجود و حضور حزب وطن در مسیر انکشاف اوضاع سالهای بعد از توطئه فروپاشی ساختارهای حزبی، نیز پرداخته شود.

بعد از توطئه مذکور کادرها و اعضای حزب وطن مورد پیگرد نه تنها گروه های جهادی وابسته قرار گرفتند، بلکه تهدید و تخویف علیه آنان از جانب «ستون پنجم»، بنابر شناخت شان از کادرها و اعضای حزب وطن، به مراتب بیشتر و خطرناکتر بعمل می گردید. پلان ناکام قتل رهبر و بنیان گذار حزب وطن رفیق دوکتور نجیب الله، مجبور ساختن ایشان به پناه بردن به مقر سازمان ملل متحد در کابل و ممانعت از خروج توافق شده ایشان از کشور، ترور محترم غلام فاروق یعقوبی عضو هیئت اجراییه حزب وطن و وزیر امنیت دولتی، جنرال باقی رئیس اداره پنج آن وزارت و اعدام علنی جنرال شهباز احمدزی رئیس ارکان گارد ملی و ده ها رفیق دیگر و همچنان زندانی ساختن صد ها تن از اعضای حزبی معتقد به آرمانهای حزب وطن در مرکز و ولایات و سرانجام فاجعه شهادت دوکتور نجیب الله رهبر و بنیاد گذار حزب وطن، نمونه های بارز آن تلقی میگردند. در چنین وضعیت همزمان ما مجبور گردیدند در شهرها و یا هم در نقاط دور دست کشور مخفی گردند و یا به خارج از افغانستان پناه ببرند. با انکشاف منفی هرچه بیشتر اوضاع، پروسه خروج تعداد هرچه بیشتر اعضای حزب از کشور ادامه یافت. فضای حاکم اختناق و ترور در داخل، پراگندگی اعضای حزب در کشورهای متعدد دنیا؛ از کشورهای منطقه، تا اروپای شرقی و غربی، شرق میانه، امریکا، کانادا و استرالیا، خواست آغاز هرچه زودتر انسجام مجدد اعضای حزب وطن را با دشواری مواجه می ساخت. این وضع باعث آن گردید که جزایر متعدد بی ارتباط با هم از اعضای حزب وطن و با داعیه حزب وطن، در محلات مختلف داخل کشور و در کشورهای متعدد بوجود آیند و هر یک با در نظر داشت شرایط، به مبارزه شان بطور مخفی، نیمه مخفی و یا علنی ادامه دهند و بانشر اعلامیه ها، ابلاغیه ها، فراخوانها، وجود حضور حزب وطن را افاده نمایند.

در عین حال زمانیکه ماموریت عاملین انفجار حزب، بعد از تحقق توطئه و انتقال قدرت، ختم و دیگر کارایی نداشتند. بنابراین تحت حمایت تنظیم های معلوم «جهادی» از کشور خارج گردیده، نخست به روسیه و بعد از توقف در آنجا، به سایر کشورهای پناه بردند. آنها با در نظر داشت امکانات و فضای مساعد، مطابق به شواهد غیر قابل انکار، نه تنها از انسجام مجدد اعضای حزب وطن جلوگیری می نمودند، بلکه بخاطر تضعیف و حتی محو کامل گرایش به آن، نخست دستور پیوستن اعضای حزب وطن را به سازمان های نظامی - سیاسی مطلوب شان صادر نمودند، تا آن بخش های از اعضای حزب وطن را جذب این ساختارهای نظامی - سیاسی سازند که میتوانستند با دیدگاه های تعصب آمیز شان سازگاری نشان دهند. همزمان با سوق اعضای حزب به ساختارهای فوق، برای بخش دیگری از اعضای حزب وطن که نمیتوانستند با گرایش های فوق سازش کنند، در ادامه فعالیت های قبلی فرکسیون های شان سازمان دیگری را در مسکو بنیاد نهادند. این سازمان بنابر افشای هویت آن به کمال نرسید و اعضای حزب وطن از آن دوری جستند. اما دنباله فعالیت آنان در اروپا به نامهای دیگری پی گرفته شد که امروز در داخل و خارج کشور به نقش نفاق افکنانه و خدمت گذاری شان به «مرجع اصلی»، ادامه می دهند. توطئه گران صرف به کار تشکیلاتی بسنده نکردند، تلاش نمودند حقایق تاریخی را مسخ نموده، با فریب و تزویر، ذهیت های مردم افغانستان و اعضای حزب را به بیراهه بکشانند؛ بر روی این خیانت بزرگ ملی شان خاک بریزند و مجموع مسوولیت های تاریخی را متوجه

رهبان حزب و رئیس جمهور دوکتور نجیب الله سازند. درین زمینه کتاب « اردو و سیاست در سه ده اخیر افغانستان » که با توسل به دروغ بزرگ، به وسیله گروه از افراد، با بیان و نگارش نا همگون تهیه و بنام « ستر جنرال محمد نبی عظیمی »، معاون اول وزیر دفاع و قومندان گارنیزون کابل - سردمدار نظامی ستون پنجم - نشر گردیده، نخستین تلاش سازمانیافته درین زمینه بود که بعد ها ادامه یافت.

اعضای حزب وطن با وجود مشکلات و توطئه های سازمانیافته دشمنان خارجی و عاملین داخلی، به آرمانهای بزرگ و انسانی حزب محبوب شان وفادار ماندند و برای یک لحظه هم رسالت و مسوولیت تاریخی شان را در قبال این آرمانها از یاد نبردند. تلاش برای زنده ماندن حزب از همان آغاز و از اجلاس دایر شده شورای مرکزی حزب - که توطئه گران آنرا فردای تعویل توطئه، بخاطر تأیید آن و با نصاب ناتکمیل (با شرکت 45 تن) دایر نموده بودند - آغاز گردید. تاریخ آواز های رسایی را جاودانه در اوراق خویش ثبت نموده است که اعضای شورای مرکزی آن وقت حزب وطن: دوکتور سلطان جان شفا، عبدالمبین مبین، جنرال فاروق قومندان قوای سرحدی، حضرت همگر، دوکتور کبیر رنجبر و محمد معصوم سرباز درین اجلاس با تردید گزارش دروغین توطئه گران و تقبیح توطئه، به دفاع از حزب وطن و رهبر و موسس آن؛ چنین ابراز داشتند: « بر ضد دوکتور نجیب الله کودتا صورت گرفته است. وضعیت پیچیده و دردآور است. سرنوشت کشور و ملت را فاجعه بزرگ تهدید مینماید. مردم انتظار رویداد های اندوهباری را پیش رو دارند. با سرنوشت وطن بازی صورت گرفته است. دوکتور نجیب الله، این قهرمان ملی و مدافع سرفراز دفاع از جلال آباد که در تمامی سنگر های دفاع از آبرو و حیثیت وطن با قامت رسا قرار داشت؛ کسیکه میگفت « وطن یا کفن »، « سر میدهم و سنگر نه »، چطور امکان دارد فرار نماید؟ بر اساس معلومات ما بر او کودتا صورت گرفته و مسوولیت آن را شما اعضای هیئت اجراییه بدوش دارید. ما از شما میخواهیم که مطابق به رسم و رواج افغانی به دفتر سازمان ملل متحد بروید از دوکتور نجیب الله معذرت بخواهید. رضایت اش را حاصل و از آنجا با تضمین دوباره بیرونش کنید که امور کشور را انسجام بخشد؛ ورنه کشتی سرنوشت وطن در حالت غرق شدن است و مسوولیت آن را شما بدوش دارید. ما باور داریم که کودتا تنها علیه نجیب الله نه بلکه بر ضد تمام مردم افغانستان صورت گرفته است. عجیب اینست که بغاوت در شمال صورت گرفته، ولی قوت های نظامی در جنوب جابجا می شوند. منطق آن در چیست؟ وضع نظامی قابل اعتماد نیست. چنان معلوم می شود که شما خودتان نیز در بالون بدون اکسیجن نشسته اید؛ پیچیدگی بیشتر وضعیت و تعمیق بحران، ما را به آن وادار خواهد داشت که از شما سلب اعتماد نمائیم.» موضعگیری سخنرانان و روحیه اجلاس مذکور باعث آن گردید تا دایر کنندگان اجلاس شورای مرکزی، ختم بی نتیجه اجلاس مذکور را اعلام نمایند. بگذار این اجلاس مجمع عمومی، از تمامی این آغازگران شجاع مقاومت و به نمایندگی از آنان، از هم‌رزم عزیز دوکتور سلطانجان شفا که اینجا تشریف دارند، اظهار سپاس نماید.

قابل درک است که مقاومت اجلاس فوق الذکر شورای مرکزی حزب و رد گزارش توطئه گران، نه تنها عدم مسوولیت تاریخی اعضا و کادر های حزب وطن را در قبال این خیانت ملی برخی از رهبران و نتایج بعدی آن تثبیت نمود بلکه انگیزه شد برای برداشتن گامهای بعدی ایجاد حلقات و محافل اعضای حزب وطن در داخل و خارج از کشور. نخستین تلاش عده یی از هم‌رزمانیکه توانسته بودند زودتر به اروپای غربی برسند، نسبت مساعد بودن وضع تشکل کوچک بالنسبه علنی را بنام « حزب وطن » تشکیل دادند. ولی در ادامه، بنابر تمایل برخی از اعضای آن به عدول از اهداف و آرمانهای حزب وطن، دوچار اختلافات شده، بخش اعظم از کادر رهبری وفادار به آرمانهای حزب وطن در تاسیس حرکتی گسترده تری فعالانه شرکت نمودند که وظیفه انسجام مجدد اعضای حزب وطن را در برابر خویش قرار داد. همین حرکت بود که دیدگاه ها و سیاستهای محوری حزب وطن را معرف کرکتر سیاسی و فکری خود اعلام داشت و با پیگیری و تحمل گسست ها و پیوسته راه خود را به نیت انسجام در جلسه بنام « جلسه گفت و شنود جمعی از اعضای حزب وطن » مورخ پنج جنوری سال ۲۰۰۲

عیسوی در شهر هامبورگ جمهوری اتحادی آلمان، با نشر فراخوان عنوانی اعضای حزب وطن پا به عرصه وجود گذاشت. این روند که به همت کمیته های توظیف شده توسط جلسه نامبرده به کار در میان اعضای حزب ادامه داد در ۱۲ جون سال ۲۰۰۴ عیسوی توانست جلسه وسیع اعضا، محافل و سایر جزایر حزب وطن تا تدویر مجمع عالی، بلا انحراف ادامه داد. این حرکت ضای حزب وطن را در شهر بریمن جمهوری اتحادی آلمان برگزار نماید.

این جلسه که با صدور اعلامیه و تصویب خطوط فکری پایان یافت، عملاً به تشکلی منجر گردید که بعد ها «تشکیلات موقت انسجام اعضای حزب وطن» را اساس گذاشت و تصویر روشنی از حزب، اعضای حزب و حرکت موجود را ارائه داد و برای بار اول نظریه در حال تکامل تدویر مجمع عمومی حزب وطن را مطرح نمود که در ادامه به ستراتیژی تشکیلاتی آن مبدل گردید.

در جلسه شهر بریمن تصریح گردید که ساختارهای تشکیلاتی حزب وطن در اثر فشار از بیرون و خیانت از درون فروپاشید و «آنچه وجود عینی دارد اعضای منفرد و جزایر پراکنده حزبی در اشکال گروه ها و اجتماعات کوچک است» و دقیقاً تشکل همین «اشخاص و گروه ها» را از طریق تدویر مجمع عمومی هدف اصلی خویش تعیین نمود و اعلام داشت که: «حرکت ما شکار هیچ نوع خام طمعگی نخواهد شد ما به راه خود جهت تدارک کنگره... ادامه خواهیم داد. اعضای حزب وطن نیز یک حقیقت بیرون از ذهن ماست، ما نمیتوانیم انتخاب کنیم که چه کسی عضو حزب وطن باشد و چه کسی نباشد. همه آنانیکه دیروز در تشکیلات آن وجود داشت و مطابق اساسنامه و اژه عضو حزب به آنها اطلاق شده میتوانست اعضای حزب وطن اند... مگر آنکه به اهداف و آرمانهای آن پشت کرده باشند و در خط اندیشه، تفکر و قلمرو آرمانهای دیگر جا خوش کرده باشند.»

پروژه انسجام اعضای حزب وطن زمانی از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی کسب اهمیت نمود و زمینه رشد یافت که گرایشات همسو در داخل و خارج کشور همدیگر شان را باز یافتند، سفرهای متعدد اعضای تشکیلات موقت غرض تبادل و انتقال تجارب به داخل کشور، موفقیت های چشمگیری به دنبال داشت و تشکل مجدد اعضای حزب وطن را در داخل و خارج کشور و در یک سازمان واحد یقینی ساخت که با تدویر اجلاس سراسری مؤرخ هشتم قوس 1387 فعالین حزب وطن در کابل و انتخاب شورای مرکزی تشکیلات موقت انسجام اعضای حزب وطن، عملاً مرکزیت رهبری تشکیلات موقت انسجام اعضای حزب وطن در داخل کشور ایجاد و زمینه آن مساعد گردید تا گامهای عملی بسوی تدارک و تدویر مجمع عمومی حزب وطن در داخل کشور برداشته شود که این حرکت با انتخاب کمیسیون تدارک و تدویر مجمع عمومی حزب وطن وارد مرحله عملی تعیین کننده گردید. کمیسیون تدارک و تدویر مجمع عمومی حزب وطن با نشر فراخوان ها، اعلامیه ها و ابلاغیه های نشر شده، از همه اعضای حزب وطن - متشکل در ساختارهای متعدد سیاسی و غیر متشکل - دعوت بعمل آورد تا از موضع عضو حزب وطن در کار تدارک و تدویر مجمع عمومی حزب و حضور مجدد آن در وضعیت سیاسی، نقش فعال ایفا نمایند، که در نتیجه تعداد کثیری از اعضای غیر متشکل حزب وطن، همچنان برخی از اعضای عده یی از سازمانهای ایجادشده از بدنه حزب وطن با قطع روابط شان از سازمانهای متذکره، مجدداً به صف اعضای حزب وطن پیوسته، نمایندگان شان را به این مجمع عمومی فرستادند که اینک درین اجلاس حضور دارند.

رفقا، اعضای مجمع عمومی حزب وطن!

تلاش های کمیسیون تدارک و تدویر مجمع عمومی حزب وطن به تدویر مجمع عمومی کنونی منتج گردید که اینک با مشروعیت تمام، از اعضای حزب وطن نمایندگی نموده، تلاش بعمل می آورد تا با درک رسالت و مسوولیت تاریخی خویش، گذشته را نقد نموده و در روشنایی درسهای حاصله از آن، وضع موجود کشور را تحلیل و وظایف آینده خویش را مشخص سازد.

باید خاطر نشان ساخت که اعضای حزب وطن و بخصوص تشکیلات موقت انسجام اعضای حزب وطن، نه صرف به انسجام تشکیلاتی اعضای حزب، بلکه در رابطه به تحقیق و تدقیق حقایق پیرامون توطئه سقوط حاکمیت، منابع تحریک، سازماندهی و تمویل خارجی و گماشتگان داخلی آنان، منجمله

ستون پنجم شان در حزب وطن و حاکمیت جمهوری افغانستان با نشر کتاب ها ، مضامین ، اسناد تصویری ثابت و متحرک کار در خور توجه را در برابر تبلیغات دروغین « ستون پنجم » دشمن در درن حزب وطن ، منتشر ساخته که توانسته حقایق تاریخی را به عوض اطلاعات مسخ شده ، در اذهان و برداشت های مردم ، جاگزین سازند . درین زمینه میتوان با افتخار از نقش مؤثر سایت های انترنتی «پیام وطن» ، « هود » و « راه ما » یاد نمود . افزون بر آن تشکیلات مؤقت با اتکا به بنیاد های اندیشه یی - سیاسی کنگره سرطان 1369 حزب ، در گسترش ، تعمیق ، توضیح و تفسیر بنیاد های اندیشه یی متذکره و انطباق با شرایط جدید کار لازم و در خور توجه را انجام داده است .

اعضای محترم مجمع عمومی ، دوستان عزیز!

اوضاع دگرگون شده کشور ، منطقه و جهان از ما می طلبند تا با حفظ بنیاد های اندیشه یی - سیاسی مطرح در کنگره سرطان 1369 خورشیدی حزب ما ، مرامنامه و اساسنامه جدید حزب را ، هم برای تعیین اهداف و وظایف حزب در مسیر انکشاف مطلوب اوضاع کنونی و هم برای انتظام حیات درونی حزب ، مورد بحث قرار داده ، تصویب نمائیم . نسخه های مسوده این دو سند اساسی ، بعد از تسوید به وسیله کمیته مؤظف از جانب کمیسیون عالی تدارک و تدویر مجمع عالی ، نظرخواهی وسیع اعضای حزب وطن و نشر آن در برخی از رسانه های گروهی ، به دسترس شما قرار داده شده است .

مسوده مرامنامه جدید تصویر روشنی از نظام اجتماعی - اقتصادی مشخصی را در تمام ابعاد اساسی حیات اجتماعی ارایه مینماید که حزب وطن در مرحله کنونی رشد و انکشاف اجتماعی - اقتصادی کشور و در اوضاع کنونی منطقه و جهان ، جهت دستیابی به آن مبارزه مینماید . محتوی این سند اساسی حزب ما ، با در نظر داشت شناخت علمی از واقعیت های موجود کشور ، بیان و تعریف این واقعیت ها از دیدگاه اندیشه سیاسی مصالحه ملی و با توجه به عناصر و روند های رشد یابنده در این واقعیت ها ، انسجام یافته است . مرامنامه جدید حزب ، یک بار دیگر اعتقاد خلل ناپذیر حزب را به حرکت ، تغییر و تکامل جامعه تسجیل نموده و جایگاه آن را بمثابه نیروی ترقیخواه و معتقد به تغییرات کیفی اجتماعی - اقتصادی ، با این برخورد اصولی تثبیت مینماید که حزب با اعتقاد به اندیشه سیاسی مصالحه ملی ، وجود و حضور عینی مجموع نیروهای اجتماعی و سیاسی را با در نظر داشت وزنه و نفوذ اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی شان معترف بوده ، برای حل تضاد ها و تناقضاتی که بنابر ضرورت پروسه حرکت ، تغییر و تکامل بروز مینمایند ، با دوری جستن از افراط و تفریط ، به رعایت حد اعتدال معتقد است . با در نظر داشت همین ملحوظ در مقدمه مرامنامه جدید حزب ؛ چنین آمده است:

« حزب وطن از تاسیس و همان آغاز فعالیت خویش (سرطان) 1369 نیروی ماهیتاً جدید سیاسی است که از متن نهضت آزادیبخش و ترقیخواه افغانستان و بمثابه وارث این نهضت ، قامت بر افراشته ، با در نظر داشت درسها و تجارب حاصله از آن ، بدون ذهنیگری ، شتابزدگی و آرمانگرایی ، متکی بر تحلیل های علمی از اوضاع اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی کشور ، اوضاع منطقه و جهان و با احساس مسوولیت در برابر مردم و تاریخ افغانستان ، یک بار دیگر وارد وضعیت سیاسی کشور گردیده ، باروحیه همکاری و تفاهم صادقانه با سایر نیروهای ملی ، تحول طلب ، ترقیخواه و طرفدار جامعه مدنی ، جهت غلبه بر مشکلات کنونی و در ضدیت با هرگونه گرایشهای عقبگردایانه و محافظه کارانه ، عمل مینماید .

«

مرامنامه جدید ، یک بار دیگر موضع حزب را بمثابه ساختار رزمنده سیاسی جهت تحقق تغییر و تحول کیفی اجتماعی - اقتصادی و دستیابی به ارزشهای استراتژیک « جامعه رفاه » ، تثبیت و به ماهیت تحول طلبانه حزب در وضعیت سیاسی کنونی کشور چنین صحنه می گذارد . در مقدمه مسوده مرامنامه حزب؛ در زمینه چنین تصریح گردیده است :

« حزب وطن طرفدار تحولات عمیق و کیفی اجتماعی و اقتصادی است، اما دستیابی به این تحولات را با توسل به توطئه، عمل نظامی، اعمال زور و خشونت، انحصار قدرت، سوق جبری جامعه در مسیر کلیشه های ذهنی و پرش از مراحل ضرور رشد و تکامل اجتماعی - اقتصادی کاملاً مردود میداند و معتقد است که تحولات اجتماعی - اقتصادی در نتیجه تلاش میلیونها انسان برای دگرگون ساختن وضع نامطلوب موجود و نیل به ترقی، عدالت اجتماعی و رفاه عامه در يك پروسه ریشه دار تاریخی، تحقق میپذیرد. بنابراین حزب پشتیبان پروسه تحقق رشد و انکشاف اجتماعی - اقتصادی و شگوفایی هرچه بیشتر فرهنگ ملی، با خصلت تدریجی و صلح آمیز آن میباشد، که با اشتراك آگاهانه و داوطلبانه میلیون ها انسان هموطن ما میباید صورت گیرد. حزب نقش خویش را در این پروسه بمثابه نیروی آگاه و متشکل سیاسی، در ترویج افکار و اندیشه های ترقیخواهانه، سمت دادن و رهبری حرکت سیاسی هموطنان برای دستیابی به اهداف مذکور، ایفا مینماید.»

خصلت ملی و دموکراتیک مبتنی بر فرهنگ افغانی، مشخصه دیگر ماهیت حزب ماست که یک بار دیگر جایگاه آن را بمثابه مدافع راستین ارزشها و منافع ملی تثبیت مینماید. ما از چنین جایگاه اعلام میداریم که افغانستان مادر وطن همه فرزندان آن است و به فرد، فرد هموطنان با حقوق و مسوولیت های برابر تعلق دارد. این واقعیت است که در افغانستان گروه های متعدد اتنیکی اعم از پشتونها، تاجک ها، هزاره ها، ازبک ها، ترکمن ها، بلوچ ها، نورستانی ها و دیگران، همچنان پیروان مذاهب و ادیان و گویندگان زبان های متعدد وجود و حضور داشته و در طول تاریخ در کنار همدیگر زیسته اند، سرنوشت مشترک داشته اند و در دفاع از ارزشها و نوامیس مادر وطن واحد مان، سهم گرفته اند. آنها فرزندان باهم برابر مادر وطن واحد مان - افغانستان - اند. ما معتقد هستیم که تلاشهای نفاق افکنانه میان افغانها، حرکت ضد ملی است که دشمنان خارجی مردم افغانستان و سازمانهای جاسوسی شان، آنرا به منظور اختلال تداوم پروسه تکوین ملت در افغانستان، دستیابی به اهداف ضد افغانی شان و با استفاده از عمال افغانی خویش دامن میزنند. به همین ملحوظ در مرانامه جدید طی توضیح مواضع حزب در عرصه اجتماعی؛ چنین آمده است:

«... مردم افغانستان متشکل از اقوام متعدد است که باید عینیت وجود آنان در ساختار نهاد های سیاسی و اجتماعی افغانستان بطور عادلانه و دموکراتیک انعکاس قوی داشته باشد. حزب وطن مخالف تاسیس و تشکل ساختار های سیاسی بر مبنای تعصبات تنگ نظرانه اتنیکی، زبانی، سمتی، مذهبی بوده، همچنان سؤ استفاده های سیاسی و مداخلات غرض آلود خارجی را که بمنظور ایجاد خصومت میان مردم باهم برادر ساکن کشور صورت میگیرد، محکوم مینماید.»

بدین ملحوظ و بادر نظر داشت ارزش های مندرج برنامه حزب، ما از این تریبون با اعتبار اعلام میدارم که حزب وطن تنوع موزائیک اتنیکی، زبانی، دینی و مذهبی جامعه افغانی را بمثابه گل های رنگین باغستان واحد مادر وطن مشترک مان، واقعیت عینی دانسته از مبارزه آنان بخاطر دستیابی به خواسته های اختصاصی شان، به شرطی پشتیبانی می نماید که این خواست ها با منافع ملی در تضاد و تقابل قرار نگیرند؛ در صورت تقابل این خواسته با منافع ملی کشور، ما خویش را به رجحان منافع ملی بر این خواسته ها متعهد میدانیم. بدین ملحوظ و بخاطر خصوصیت و ماهیت ملی حزب ما؛ اعلام می نمائیم که: حزب وطن، حزب یک قوم، یک قبیله و یک طایفه نیست؛ حزب وطن، حزب یک طبقه، یک قشر و یک لایه اجتماعی نیست؛ حزب وطن، حزب یک سمت و حزب گویندگان یک زبان نیست؛ در حالیکه اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب وطن مسلمان بوده همچنان اهداف و سیاست های حزب ما با ارزشهای انسانی دین مقدس اسلام مطابقت کامل دارد؛ این واقعیت مانع از آن نمی گردد که حزب از حقوق و منافع هموطنان پیرو سایر ادیان دفاع و حمایت نماید و یا مانع عضویت شان در حزب وطن گردد. بادر نظر داشت موضع فوق، حزب وطن، حزب ایدولوژیک هم نیست، پس « حزب

وطن « بنابر ماهیت و خصلت ملی و صلح خواهانه خویش ، حزب مخالف جزم گرایی و قالب های ذهنی از قبل دکته شده ایدولوژیک و حزب معتقد به تحلیل های علمی از واقعیت های اوضاع مشخص در زمان و مکان معین بوده ، به فرد ، فرد از افغانان هموطن تعلق دارد و مبتنی بر خصلت ملی خویش ، حزب متعهد به دفاع از حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی است . همچنان حزب وطن در انتظام سیاست های داخلی و روابط خارجی خود ، متعهد به دفاع از منافع ملی است . مبتنی بر اصول فوق حزب وطن متعهد به آن است که توجه لازم را در دفاع از حقوق افراد آن بخش های از جامعه معطوف دارد که بیشتر آسیب پذیر اند . بدین منظور دفاع از کارکنان (مزد بگیران) عرصه های تولید مادی و معنوی : اعم از کارگران ، دهقانان ، اهل حرفه و شخصیت های علمی و فرهنگی ، همچنان زنان و کودکان ، بخصوص مادران و اطفال بی سرپرست ، معلولین و معیوبین ، متقاعدین ، عودت کنندگان و کوچی ها و توجه به رشد و انکشاف محلات - بخصوص محلات عقب نگهداشته شده - و بهبود سطح زندگی آنان بر مبنای شاخص های رشد بشری در اولویت وظایف برنامه حزب وطن قرار دارد . حزب وطن معتقد است که خواست ها و منافع جمعی افراد این بخش های از جامعه ، زمانی میتواند برآورده گردد که توسط نهاد های مدنی مدافع حقوق آنان منسجم و دولت را در بستر سازی های حقوقی ، به رعایت و تحقق آن تحت فشار قرار دهند . بدین ملحوظ ما از تاسیس و گسترش ضرور ساختار های مدنی و ارتقای اعتبار و اثرگذاری آنان در پروسه رشد و انکشاف اجتماعی و اقتصادی ، حمایت نموده آنان را بخش لازمی نظام اجتماعی - اقتصادی میدانیم که برای دستیابی به آن مبارزه مینمائیم .

مطابق به ارزشهای مندرج مرانامه جدید و بمنظور تامین رشد و انکشاف عرصه های مختلف اقتصادی و انتظام پایه های اقتصادی رفاه اجتماعی ؛ حزب وطن از نظام مختلط اقتصادی (دولتی ، خصوصی ، مختلط و کوپراتیوی) و انتظام ارشادی آن با توجه به رشد شاخص های انکشاف بشری ، ایجاد فضای معقول برای عملکرد بازار ، رعایت اصول ارتقای سطح تولید ، تقسیم عادلانه ارزش اضافی بر عوامل چهار گانه تولید، اولویت های تولید کالای مورد ضرورت مستهلکین ، حمایت تولیدات داخلی ، رشد و انکشاف سکتور زراعت ، نظام مالیاتی تصاعدی ، جلب هر چه بیشتر سرمایه ها و مساعدت های خارجی و تربیت مسلکی و فنی کارگران و کارمندان عرصه های مختلف اقتصاد ملی حمایت و پشتیبانی مینماید.

مرانابه جدید حزب ما به ارزشهای جامعه افغانی توجه داشته و تاکید دارد که : « ارزشهای فرهنگی نیروی عظیم تحرك اجتماعی در جامعه افغانی محسوب میشوند . شخصیت يك فرد افغان در بستر این ارزشها و در نتیجه بهم آمیختن آن با سایر ارزشهای زیستی ، نضج می یابد . حزب وطن معتقد است که گسست از این ارزشها ، بحران از خود بیگانگی فردی و گروهی را باعث میگردد ؛ بنابراین ما سیاست فرهنگی خویش را بر بنیاد این ارزشها و به ترتیبی تنظیم و تعمیل مینمائیم که امکانات لازم جهت غنای فرهنگ هر يك از اقوام باهم برادر افغان را بمثابه بخشی از فرهنگ ملی ما در پروسه همگرایی ملی و در همسویی با ارزشهای فرهنگی جهان معاصر تدارك نماید . »

حزب به نقش و اهمیت دین مقدس اسلام در تشکل ارزشهای معنوی فرهنگ افغانی و در سمتدهی عقیده و عمل هموطنان مسلمان ، منجمله اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب باور و مبتنی بر این باور ، مرانامه جدید مشعر است که دین مقدس اسلام « در تشخص معنویت مسلط جامعه افغانی از ظرفیت عظیم انگیزنده برخوردار است . حزب با چنین درکی سیاست های فرهنگی خود را در پرتو ارزشهای دین مقدس اسلام : عبادات ، طهارت و پاکی معنوی و جسمی ، تقوا و پرهیزگاری ، راستی و درستی ، خیر و خیرات ، صدقه و ذکات ، تعاون و دستگیری ، صلح و آشتی ، برادری و برابری ، صلّه رحم و شفقت ، همکاری و دوستی ، احترام به زنان ، حفظ پاکیزگی مادی و معنوی محیط خانوادگی ، محیط زیست و محیط کار ، فرض دانستن آموزش برای مردان و زنان ، احترام به بزرگان و شفقت بر خوردان

، مروت با دوستان و مدارا با دشمنان ، روابط نیک با همسایگان ، همزیستی و روابط نیک با پیروان سایر ادیان و احترام به اعتقادات آنان ، تنظیم مینماید . در عین حال ما با سو استفاده از دین جهت فریب و اغوای دینداران و بکاربرد آن بمتابه وسیله دستیابی به اهداف سیاسی ، بطور قطع مخالف هستیم . «

حزب وطن از تنظیم سیاست خارجی کشور مبتنی بر درک جهان معاصر در ابعاد جدید که خصوصیت عمده آن می باید همکاری و تساند بین المللی برای بقای بشریت ، حل سیاسی و صلح آمیز مسایل جهانی ، تشنجات منطقوی و اختلافات میان کشور ها باشد ، همچنان از تامین همکاری های اقتصادی ، فرهنگی و ایکولوژیکی میان کشور ها ، توأم با رعایت منافع مشروع همدیگر و تلفیق آن با منافع مسلم جامعه بشری حمایت می نماید .

مبتنی بر ارزش های فوق ما از حفظ ، بهبود و توسعه مناسبات افغانستان با همه کشور های جهان ، با در نظر داشت اصول تساوی حقوق ، عدم مداخله ، احترام متقابل و منافع جانبین پشتیبانی نموده و با کشور های همسایه خواهان تامین مناسبات حسن همجواری ، همسایگی نیک متکی بر عدم مداخله در امور همدیگر ، تامین همکاری متقابل ؛ بخصوص همکاری های متقابل اقتصادی با بادر نظر داشت منافع همدیگر و حل اختلافات (منجمله اختلافات مرزی) از طرق مسالمت آمیز و سیاسی با در نظر داشت حقایق تاریخی و معیار های قبول شده جهانی تحت سر پرستی سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین المللی ، میباشیم .

حزب وطن در وضعیت بحرانی کنونی افغانستان و مداخلات علنی استراتژیک برخی همسایگان و قدرت های جهانی در امور داخلی کشور ما ، قبل از همه خواهان تدارکات ضرور سیاسی - دفاعی است . ما عقیده داریم که اکنون نیز راه حل معقول ابعاد خارجی معضله افغانستان مطابق به پیشنهاد دوکتور نجیب الله در اجلاس جنبش عدم انسلاک منعقد بلگراد (1989) است و می باید اکنون نیز بر تحقق آن تاکید داشت ؛ ولی در صورت تداوم لجاجت کنونی برخی از همسایگان افغانستان بر اهداف و استراتژی های ضد افغانی شان ، منافع ملی افغانستان حکم مینماید تا در تدارک امکانات جهت دفاع از مادر وطن : از مسئله تقویت لازم و ضرور قوای امنیتی و دفاعی کشور و بسیج مردم افغانستان گرفته تا بکاربرد تمام امکانات موجود و مساعد منطقوی و جهانی برای دفاع از منافع ملی مان ، مورد مطالعه قرار گیرند . این پروسه بخشی از تضمین های لازمی دفاعی برای سیاست بیطرفی دایمی افغانستان خواهد بود .

حضرار محترم!

متکی بر استنتاج ارزشهای مندرج مرانامه جدید ، حزب وطن با در نظر داشت تعهد خویش به اصل اعتدال و عدالت و با شناخت علمی از واقعیت های کنونی جامعه افغانی و اتکا بر عناصر و روند های رشد یابنده آن ، مبارزه در راه تاسیس نظام رفاه اجتماعی و ساختار های اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی مربوط آن را هدف دراز مدت خویش درین مرحله رشد و تکامل جامعه قرار داده و برای دستیابی به آن مبارزه مینماید . بدین منظور در مقدمه مرانامه مورد بحث ما ؛ چنین قید گردیده است:

« حزب وطن با اتکا به مختصات جامعه افغانی ، وظایف اساسی خویش را در مرحله کنونی ، مبارزه بخاطر استقرار صلح واقعی و عادلانه ، اعمار مجدد ، انکشاف اقتصادی و اجتماعی و بمنظور ارتقای سطح رفاه مردم ، تامین پروسه قانونمند خودآگاهی و وحدت ملی ، گسترش و تعمیق دموکراسی قرار داده و در نهایت از پروسه ایجاد ، تحکیم ، گسترش و تعمیق ارزشهای جامعه رفاه در عرصه های زیستی ، اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی حیات جامعه ، دفاع نموده از نقش ساختار های جامعه مدنی به هدف تامین مشارکت آگاهانه مردم درین پروسه حمایت مینماید . ما جامعه رفاه را متشکل

از افراد آزاد و با حقوق مساوی می‌پنداریم که آنان در یک نظام اجتماعی مردم‌سالار و حقوق‌بنیاد از امکانات برای تامین امنیت و رفاه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برخوردار گردیده، حقوق و مکلفیت‌های قانونی‌شان را در پروسه زیست باهمی درک و توأم با تبارز فرهنگ عالی و احساس قوی هموطنی‌تعمیل نمایند. »

حضار محترم، اعضای مجمع عمومی حزب وطن!

اساسنامه جدید حزب که مسوده آن را در اختیار دارید، در صورت تصویب، حزب را هم از لحاظ ساختار و هم از لحاظ عملکرد آن به سازمان سیاسی ماهیتاً جدید و در انطباق با واقعیت‌های جامعه افغانی و خواسته‌های زمان ما، مبدل می‌سازد. بدین ملحوظ در مقدمه اساسنامه، حزب وطن چنین تعریف گردیده است:

« حزب وطن عالیترین شکل سازمان سیاسی سراسری وطنی و طندوستان افغانستان است که در آن افراد پیشگام، آگاه، متعهد و با وقف، از میان مردم افغانستان، بطور داوطلبانه متحد گردیده، با اعتقاد به وفاق ملی و با اتکا به ارزشهای دموکراتیک فرهنگ افغانی و اصول پذیرفته شده عام بشری، جهت ایجاد، تحکیم، گسترش و تعمیق ارزشهای اجتماعی - اقتصادی جامعه رفاه و ساختارهای مدنی لازمی آن، مجاهدت مینماید. »

اساسنامه حزب وطن این واقعیت را تسجیل مینماید که حزب وطن پدیده تصادفی در وضعیت سیاسی کشور ما نبوده بلکه، هم از لحاظ اندیشه‌یی - سیاسی و هم از لحاظ ساختاری، محصول قانونمند تکامل تاریخی نهضت‌های ترقیخواهانه میهن بوده که اینک بعد از توطئه فروپاشی آن، دوباره با در نظر داشت درس‌های حاصله، با پالایش اندیشه‌یی - سیاسی و ساختاری، با توان و انرژی بیشتر و با عزم و اراده راسختر جهت خدمت به مادر وطن و هموطن، وارد وضعیت سیاسی کشور می‌گردد. اساسنامه جدید درین زمینه مشعر است که:

« حزب وطن محصول قانونمند تکامل تاریخی و وارث نهضت آزادیبخش و ترقیخواه مردم سرزمین باستانی ما بوده، از متن آن قامت برافراشته، با در نظر داشت درسها و تجارب حاصله از این نهضت و تلفیق آن با حقایق جهان معاصر، اهداف خویش را معین نموده و حیات درونی خود را تنظیم مینماید. »

از مختصات نوین اساسنامه جدید، آن آرزوی رهبر شهید ما دوکتور نجیب الله است که علی‌الرغم علاقمندی شدید شان، بنابر وضعیت نامناسب عینی، هم در کشور و هم در درون حزب حین تدویر کنگره سرطان 1369 ممکن نگردد تا درج اساسنامه حزب، مصوب آن کنگره گردد. این یکی مشخصه که حزب را با مقتضیات زمان هماهنگ می‌سازد، پلورالیزم نظریاتی در زمینه چگونگی دستیابی به اهداف مرامی حزب است. درین زمینه در مقدمه اساسنامه جدید حزب آمده است:

« اعتقاد به اندیشه سیاسی مصالحه ملی مبتنی بر اصل جاویدان و صلح الخیر؛ باور به ارزشهای جامعه مدنی و از جمله دموکراسی و پلورالیزم سیاسی - عقیدتی، سرشت حزب وطن را تشکیل میدهد. بنابر چنین سرشتی، حزب حیات درونی خویش را نیز مبتنی بر اصول دموکراسی و پلورالیزم نظریاتی (وحدت در تنوع) انتظام میبخشد؛ تا اعضای حزب بتوانند تنوع نظریات را ارایه و جایگاه‌شان را در آرایش نیروهای تثبیت نمایند که در درون حزب با رعایت ارزشهای مندرج مرامنامه و اساسنامه آن، تبارز نموده و یا مینمایند. »

این مشخصه دسته بندی های مشروع و معقولی را در درون حزب مجال تبارز قانونی میدهد که از یک سو مبارزه درون حزبی را بمنظور رفع انحرافات و کاستی های محتمل، زمینه داده و از سوی دیگر با انگیزش رقابت های معقول، باعث تحرک و دینامیزم ساختار های درونی حزب میگردد. حزب بنا بر اهمیت چنین تحرک در حیات درونی خویش و انتظام معقول آن، رهنمودی را تنظیم و آن را در یکی از جلسات شورا مرکزی خویش مطرح و تصویب خواهد نمود.

همچنان حزب ما بنابر خصلت ملی خویش حزب فرا قومی، فرا طبقاتی و فرا سمتی است. بنابراین از ظرفیت بزرگ پذیرش برخوردار بوده، اساسنامه جدید با در نظر داشت این مشخصه از یک جانب سهولت در پذیرش اعضای جدید را مطمع نظر داشته و از جانب دیگر گستره ساختار های تشکیلاتی حزب میتواند مجموع شهر ها و محلات کشور را تحت پوشش خویش قرار دهند. باور ما اینست که در صورت تصویب اساسنامه جدید و تطبیق آن، حزب ما را به یک نمونه عالی ساختار سیاسی فعال، تبارز میدهد.

رفقا و دوستان عزیز!

بعد از بحث و بررسی وضعیت حزب وطن در مسیر انکشاف اوضاع کشور طی مدت بعد از کنگره سرطان 1369، چگونگی اوضاع کنونی کشور و وظایف ما در قبال آن، که مرامنامه جدید حزب خطوط اساسی آن را ارایه نمود، همچنان بعد از بحث پیرامون مسایل انتظام حیات درونی حزب، مبتنی بر اصول مندرج در اساسنامه جدید؛ اینک در اخیر میخواهم خاطر نشان سازم که مبارزه با وضعیت پیچیده و بحران روبه نزاید کنونی کشور در بعد داخلی، قبل از همه به تبارز اراده واحد، مؤمن، مستقل، با القوه و بالفعل افغانی ضرورت دارد. که این مأمول از همان آغاز - از کنفرانس بن در 2001 - بنابر برخورد غیر مسوولانه و اتکای صرف بر نیروهای ناکام آزموده شده، اغماز گردید و طی پروسه بعدی دولت سازی به سیطره مافیایی بر تمام ساختار های قدرت و اداره مرکزی و محلی دولتی زمینه داد و در نتیجه اینک این فرصت از دست رفته است که دستگاه ناکام دولت کنونی بتواند، اراده واحد، مؤمن، مستقل بالقوه و بالفعل ملی را تبارز دهد و یا مرکزی برای تجمع و تبارز چنین اراده گردد. زیرا دولت کنونی بنابر عدم اعتبار خویش نزد مردم، فاقد صلاحیت و سازماندهی این داعیه است، بنابراین یگانه بدیل کنونی برای تجمع و تبارز چنین اراده فشارها و مقاومت گسترده دموکراتیک و مدنی مردمی است که مسوولیت سازماندهی، سوق و اداره آگاهانه آن را توأم با هوشیاری سیاسی، جبهه واحد:

- ضد جنگ،

- ضد مداخلات خارجی و عوامل نفوذی دستگاه های جاسوسی آنان در میان اپوزسیون مسلح، اپوزسیون غیر مسلح و در ارگانهای قدرت و اداره مرکزی و محلی و

- ضد فساد اداری و نفوذ مافیایی در دستگاه دولتی، به عهده بگیرد.

این جبهه می باید شامل تمام نیروهای اجتماعی - سیاسی متعهد به اهداف فوق و متعهد به پلاتنوم واحد؛ اعم از احزاب، سازمانهای اجتماعی، شخصیت های مؤثر و صاحب نفوذ قومی، روحانیون و علمای دینی، دانشمندان و سایر شخصیت های محبوب و با اعتبار فرهنگی گردد که صلاحیت تمثیل و تعمیل اراده حد اکثر مردم افغانستان را داشته و تلاش نمایند تا مقاومت داوطلبانه مردمی را در محلات علیه مفاسد فوق الذکر سازماندهی، سوق و رهبری نمایند. در صورت علاقمندی و تبارز حسن نیت از جانب

سازمان ملل، بهتر خواهد بود این سازمان از پروسه مورد نظر صرف حمایت سیاسی و اخلاقی بعمل آورد، نه مالی. زیرا تجربه نشان داده است که منابع سخاوتمندانه و باد آورده مالی، بنابر زمینه بد نامی، نه علاقمندی داوطلبان مومن و معتقد به داعیه را، بلکه تجمع کلاه برداران حرفوی ناموثر و بی اعتبار را باعث گردیده، تجرید و بی اعتبار شدن پروسه را باعث میگردد. درین صورت حزب وطن با درک مسوولیت تاریخی خویش حاضر است و آمادگی دارد تا نقش مؤثر و سازنده خویش را درین پروسه ایفا نماید.

ما عقیده داریم که بعد خارجی معضله و بحران، منابع تحریک و تمویل عوامل جنگ و بی ثباتی کشور ما، در کشور های همسایه در پاکستان - و بخصوص در پاکستان -، در جمهوری اسلامی ایران، ساختار های بین المللی ترورستی و مافیای بین المللی مواد مخدر قرار دارد. در صورت نبود این منابع، ریشه های عوامل بحران خشکیده، شاخ و پنجه نفوذی شان در در اپوزسیون مسلح، اپوزسیون غیر مسلح و در ارگانهای مرکزی و محلی قدرت و اداره دولتی افغانستان، نمیتوانند به زندگی و فعالیت بپردازند. ولی تا اکنون دولت افغانستان نه تنها نتوانسته و نمیتواند، بلکه بنابر علل فوق الذکر نخواستہ و نمی خواهد علیه منابع فوق اقدام نماید و جامعه جهانی اعم از سازمان ملل و «ناتو» نیز اقدامات لازم را در ابعاد مختلف که بتوانند بعد خارجی تحریک و تمویل عوامل بحران را تحت فشار قرار دهد، بروز نداده اند. اقدامات ایالات متحده امریکا در ارتباط به وارد نمودن ضربه های هوایی در آن طرف خط دیورند، عملیات خاص شکار بن لادن در ابیت آباد و تعلیق بخشی از کمک های مالی بر دولت پاکستان بخش ناکافی از این اقدامات است. تا حال مردم افغانستان به یاد ندارند که سازمان ملل مداخلات علنی پاکستان و ایران را در امور داخلی افغانستان رسماً تقبیح و در قبال آن تصامیم مؤثر برای تحت فشار قرار دادن مداخله گران اتخاذ نموده باشد. وقت آن رسیده است که نیروهای ملی کشور نه تنها خود شان سهم خویش را درین زمینه ادا نمایند بلکه چنین تقاضا هایی را از سازمان ملل و سایر نهاد های جهانی، منطقی، کشور های دوست و نیروهای سیاسی و ساختار های مدنی آنان بعمل آورند.

رفقا و دوستان محترم!

افزون بر توقعات فوق از سازمان ملل، این سازمان در موارد دیگری هم مدیون مردم افغانستان و از جمله مدیون اعضای حزب وطن و سایر نیروهای سالم افغانی است که اراده داشتند در عملیه صلح آن سازمان - در سال 1371 - نقش و مسوولیت شان را مسوولانه و با از خود گذری ایفا نمایند. ولی این عملیه، با وجود تعهدات داده شده، از جانب برخی حلقات بر سر اقتدار در قدر اتیف روسیه، جمهوری اسلامی پاکستان و جمهوری اسلامی ایران، با بکار گیری عمال افغانی شان سبوتاژ گردید. آنها با سازماندهی بغاوت شمال و گسترش آن بسوی کابل و با توسل به کودتای نظامی، حاکمیت جمهوری افغانستان را قبل از سپردن قدرت به اداره بیطرف - که می باید مطابق این عملیه صورت می گرفت - سقوط داده و دوکتور نجب الله رئیس جمهور افغانستان و رهبر حزب وطن را به پناه بردن به مقر نمایندگی سازمان ملل در کابل، مجبور ساختند و به تعقیب آن، با سبوتاژ عملیه صلح ملل، کشور بسوی فاجعه بزرگ سوق و مردم افغانستان قربانی آن گردیدند. معلوم می شود که تا اکنون سازمان ملل، علل و عوامل سبوتاژ عملیه تدوین شده و تائید شده خودش را که مسوولیت تطبیق آن را نیز متعهد بود، بررسی و افشا نه نموده است. مردم افغانستان، اعضای حزب وطن و سایر نیروهای متعهد به تطبیق عملیه صلح ملل متحد در آن زمان، حق و توقع دارند تا از سازمان ملل بخواهند به این مسوولیت تاریخی خود بپردازد؛ در غیر آن بجا خواهد بود که آن سازمان را نیز در تمام حوادث فاجعه بار سالهای اخیر کشور دخیل پنداشته، اعتماد شان را به این با وجاهت ترین سازمان بین المللی مورد سوال قرار دهند.

همچنان جهانیان و مردم افغانستان در ادامه فاجعه فوق شاهد رویداد فاجعه بار ورود «طالبان» به شهر کابل، در تاریکی شب پنجم میزان 1375 خورشیدی نیز بودند و بخاطر دارند که حریم مقر

نماینده‌گی سازمان ملل درین شهر ، بر خلاف تمام معیار های قبول شده جهانی و مستند با اسناد انکار ناپذیر ، به امر جنرالان آی . اس . آی پاکستان و به وسیله گروهی از گماشتگان افغانی آنان ، مورد تجاوز قرار گرفته ، رئیس جمهور سابق و رهبر حزب وطن و برادرش جنرال احمد زی را - که مسوولیت حراست از آنان را سازمان ملل بعهده داشت - با جبر از محوطه مقر نمایندگی آن سازمان بیرون کشیده ، توأم با تحمیل شکنجه های وحشیانه ، به شهادت رسانیدند . مردم افغانستان از جمله اعضای حزب وطن توقع داشتند و توقع دارند تا سازمان ملل - همچنان که مسئله ترور حراری صدر اعظم سابق لبنان را مورد بررسی قرار داد و نتایج آن را رسماً ابلاغ نمود - بخاطر اعاده اعتبار خود نیز ، جزئیات مربوط به چگونگی وقوع جنایت شهادت دوکتور نجیب الله و برادرش احمدزی را بررسی نموده و حقایق مربوط به آن را هرچه روشنتر افشا و در قبال سازماندهندگان و عاملین آن تصامیم تنبیهی اتخاذ نمایند . ما باور داریم که توجه به این خواست های برحق نه تنها به اعتبار سازمان ملل در ذهنیت های جهانی خواهد افزود بلکه به سوال های متعددی نیز پاسخ قناعت بخش خواهد داد که اذهان مردم افغانستان و از جمله اعضای حزب وطن و سایر نیروهای افغانی متعهد به عملیه صلح مذکور را می آزارند .

همرزمان عزیز و دوستان محترم!

در نهایت این گزارش میخوایم با تاکید خاطر نشان سازم که حزب ما سالهای پر از فراز و فرود حیات و مبارزه سیاسی اش را از سر گذشتانده و در طی این طریق درسهای آموزنده و تجارب گرانبهائی را فرا گرفته است . این درسهها میتواند مشعل راه دشوار و پرپیچ و خم آینده حیات و مبارزه سیاسی ما باشد . ما باور داریم که در پرتو این درسهها میتوانیم با توکل به خدا ، اتکا به نیروی سازنده مردم افغانستان و در پرتو بنیاد های اندیشه یی حزب محبوب خویش ، این میراث گرانبهائی رهبر بی بدیل سیاسی مان - شهید دوکتور نجیب الله - و سر مشق قرار دادن این مدافع نامدار نوامیس ملی ، به همه آن اهداف و آرمانهای دست یابیم که قرار است درین اجلاس عمومی با طرح و تصویب مرانامه حزب ، مشخص گردند . مبارزه بخاطر دستیابی به این اهداف مسوولیت تاریخی ماست .

- پاینده باد افغانستان مادر وطن عزیز و مشترک تمام مردم باهم برادر و برابر ما!

- سربلند باد مردم افغانستان!

- پیروز باد مبارزه عادلانه حزب محبوب ما ؛ حزب وطن!

- جاودان باد خاطره تابناک شهید دوکتور نجیب الله رهبر و بنیادگزار حزب وطن!

- اعضای حزب وطن به پیش ، بسوی دست یابی به اهداف و آرمانها انسانی حزب ما!

- رفقا ؛ عزم تان استوار و رزم تان پیروز !

آمین یا رب العالمین